

سومین کنفرانس صلح جهانی از طریق حقوق

و نخستین مجمع جهانی قضاات

در تاریخ دهم ژوئیه ۱۹۶۷ سومین کنفرانس صلح جهانی از طریق حقوق در شهر ژنو تشکیل یافت و رئیس کنفرانس آقای چارلز راین Charles Rahn از مجمع تقاضا کرد که يك دقیقه سکوت کنند و از خداوند بقی صلح و پیروزی این کنفرانس را به دعا بخواهند پس از این دعا، قضاتی که از کشورهای مختلف جهان در این کنفرانس شرکت کرده بودند با لباس رسمی قضائی کشور خود وارد تالار جلسه شدند و در صف جلو نشستند. محل این مجمع کاخ ملل ژنو بود و حضور این قضاات با لباس رسمی، و همچنین حضور در حدود ۲۵۰۰ عالم حقوق از ۱۲۰ کشور مختلف منظره‌ای بدیع و موقر و اعجاب انگیز بدین تالار می بخشید. رئیس مجمع عمومی سازمان ملل آقای عبدالرحمن پشواک، که از اهل افغانستان است، نخستین کسی بود که در این جلسه سخن راند. آقای پشواک فقط توانسته بود برای چند ساعت کار بسیار سنگین و پر مسئولیت خود را در نیویورک کنار بگذارد و در این جلسه شرکت کند. شرکت وی در این مجمع، از عنایت و توجه خاص سازمان ملل به صلح جهانی و مسائل مربوط به حقوق بین الملل حکایت میکرد. رئیس مجمع عمومی سازمان ملل از موفقیت‌هایی که در زمینه حقوق بین الملل و حتی حقوق قضائی نصیب سازمان ملل گردیده است سخن راند و کارهای کمیسیون حقوق بین الملل و دیوان بین المللی دادگستری لاهه را ستود.

رئیس کانون وکلای سویس و رئیس شورای دولتی سویس به شرکت کنندگان در مجمع از طرف دولت سویس و شهر ژنو خیر مقدم گفتند و مخصوصاً رئیس شورای دولتی افزود که اگر حضور این همه اشخاص گران مایه در شهر ما، بتواند به هدف مقدس صلح خدمتی کند اهالی ژنو بسیار خوشبخت خواهند بود.

آقای لودویگ موس Ludwig von Moos رئیس اداره فدرال سوئیس در ضمن نطق خود گفت که این مجمع تشویقی برای همه کسانی است که در دل دارند که در میان ملل و دولت‌ها آشتی و صفا و دوستی را برقرار کنند، این مجمع به آنان امید و اطمینان می‌دهد که در آرزوی بشر دوستی خود تنها و بی‌یاور نیستند. آقای موس افزود: «تصادف چنین خواسته است که این کنفرانس هنگامی تشکیل یابد که راه حل مسائل آن، دشواری‌های فراوان و حتی ناامیدی ناشی از اشتباه را در بردارد و با این دورنمایی که در پیش است انتخاب شهر ژنو برای این کنفرانس نمی‌تواند از فائده عاری باشد. باید گفت که در این شهر است که دولت‌ها بایکدیگر برای حمایت از قربانیان جنگ پیمان‌هایی بسته‌اند و صلیب سرخ بین‌المللی نیز این شهر را مقر خود ساخته است» آقای پانشو Panchaud رئیس محکمه عالی فدرال سوئیس و عضو محکمه دائمی داوری لاهه در نطق خود گفته که قانون بهر نامی که باشد اعم از اساسنامه، عهدنامه یا آئین‌نامه برای افراد بشری همیشه عالی‌ترین وسیله رسیدن به صلح است.

کسی که مجمع بیش از همه مشتاق و منتظر شنیدن سخن وی بود آقای وارن Warren رئیس عالی محکمه فدرال امریکا و رئیس مجمع بین‌المللی قضات بود، پیشنهاد این قاضی یا به قول قدمای ما این قضی القضاة امریکا بسیار صریح و دقیق و موجز بود. او از همه دولت‌ها می‌خواست که تا حد امکان، به عهدنامه‌هایی ملحق شوند که سازمان ملل متن آنها را فراهم آورده است وی گفت که تجربه به ما نشان داده است که هر اندازه دولت‌ها حقوق بین‌الملل را بپذیرند احترام این حقوق بیشتر و بهتر مرعی می‌شود، مسئولیت و وظیفه قضات آنست که هر یک در کشور خود دولت‌ها را به اطاعت و انقیاد از حقوق بین‌المللی فراخوانند.

آقای «رنه کاسن» René Cassin رئیس محکمه اروپائی حقوق بشر طرح منشور - جهانی حکومت حقوق را برای تصویب به شرکت کنندگان در کنفرانس عرضه داشت. وی گفت که نخستین ماموریت قاضی و حقوق‌دان شناختن و شناساندن قواعد موجود حقوق است و دومین ماموریت، نظارت در اجرای این قواعد و سومین ماموریت شرکت در اصلاح سازمان حقوقی مخصوصاً در زمینه حقوق بین‌الملل.

هیئت مدیره مجمع روز ۱۰ روتیه را روز جهانی حقوق اعلام کرد و بهمین مناسبت چهار ناطق سخن رانند که عبارت بودند از، ترژولد Terjewold رئیس دیوان کشور نروژ. آقای ماساتوشی یوکاتا Massatoshi yokata رئیس دیوان کشور ژاپن. آقای البربرونوا Albert Brunois رئیس کانون وکلای پاریس و آقای هارلد استاسن Haroldstassen عضو سابق هیئت وزیرای امریکا. هر یک از این ناطقان اهمیت حقوق بین‌الملل را در راه حفظ صلح یادآور شدند و پیشنهاد کردند که منشور اساسی سازمان ملل باید بطریقی اصلاح شود که حق ردیاء و تورا از دولت‌های بزرگ سلب کند و بدین سازمان جنبه‌ای واقعاً جهانی بدهد. یعنی کشورهایی که هنوز

عضو آن نیستند مانند چین و هر دو ویتنام را جزء آن کند .

پیام رؤسای کشورهای جهان

رؤسای کشورهای مختلف جهان برای توفیق این کنفرانس هر يك پیامی فرستاده بودند و جناب آقای دکتر صدر وزیر دادگستری ایران حامل پیام شاهنشاه آریامهر بود . متن این پیام به زبان رسمی کنفرانس یعنی انگلیسی بود که ترجمه آن بدین قرار است

ایران

تهران - ایران

سوم جولای ۱۹۶۷

بسیار خوشوقتم که قضاة و حقوق دانان برجسته کشورهای مختلف با ردیگر در این کنفرانس گرد آمده اند تا برای حفظ صلح جهانی از طریق حکومت حقوق با یکدیگر مشورت و همکاری کنند . قولی است که جملگی بر آنند که نظم و صلحی مطلوب هنگامی در جامعه به وجود می آید که حکومت حقوق و اعتقاد عامه به اصول این حکومت در آن جامعه در دلها راه یافته باشد .

در روابط بین المللی امروز که جوامع بسیار به یکدیگر نزدیک شده اند قواعد و اصولی وجود دارد که ازمدها قبل برای حل اختلافات از طریق احترام متقابل حق هر يك از اعضا ابداع شده است این قواعد و اصول هنگامی می تواند موثر باشد و در استقرار عدالت بین المللی بکار آید که برای همه محترم باشد و همه در باطن بدان ایمان داشته باشند حقیقتی مسلم است که توسل به قهر و غلبه هیچگاه راه حلی معتدل و انسانی برای مسائل بین المللی شناخته نشده است چه قهر و غلبه بدنبال خود عواقبی مصیبت بار دارد نسل فعلی و آینده از آن آسیب می بینند این حقیقت نیز مسلم است که هیچ اختلافی نیست که با وسائل مسالمت آمیز و با رعایت متقابل قواعد و اصول بین المللی و با احترام به حقوق و آزادی ملل، نتوان آنرا از میان برداشت . مایه تأسف است که جهان متمدن نتوانسته است گره از کار فریبسته مسائلی جدی نظیر فقر و جهل که بشر امروز در چنگال آنها گرفتار است بگشاید و همچنین مایه تأسف است که هنوز برای همه يك زندگی خوشبخت و سالم فراهم نیامده و يك قسمت از فعالیت های بین المللی با بدوقف تامین عدالتی اساسی شود که به حقوق بشر معروف است .

در این وضع من ایمان کامل دارم که اگر حکومت حقوق بر روابط ملل مستقر باشد برای هر ملتی آن فرصت هست که همه نیروی خود را در راه بهبود شرایط زندگی مردم خود بکار برد چه صلح و اطمینان متقابل، آنها را از غم و خطر آینده حمایت میکند . مردم ایران با اعتقاد بدین حقیقت در مدتی کوتاه در راه وصول به رفاه اجتماعی و اقتصادی و ترویج دانش و عدالت در سراسر کشور

گام‌هایی مفید برداشته‌اند و ما خوشوقتیم که این هدف‌ها که برای نیل بدانها همه‌قوای مادی و معنوی ما بکار افتاده است، در سطح ملی، در شرف اجرا است.

بدین هدف در سطحی بین‌المللی، با مساعی همراه با حسن نیت میتوان دست یافت، با مساعی همه‌کسانیکه به اجرای حقوق و عدالت ایمان دارند. رجاء و ائق دارم که مساعی مشترك و مشاوره شما در راه یافتن وسائل نیل بدین مقصد عالی، با توفیق همراه باشد و با قبول قواعد و اصول حقوق، همه ملت‌ها بتوانند بی تشویش و اضطراب از حقوق مسلم خود برخوردار شوند و منابع و قوای خود را برای رفاه و سعادت مردم کشور خود بکار برند چه رفاه و سعادت از نخستین آرزوهای بشر است.

امضاء - محمد رضا پهلوی .

شاهنشاه آریامهر ایران .

کنفرانس صلح جهانی از طریق حقوق که در ژنو تشکیل یافت مسبق به دو کنفرانس دیگر بود که یکی در واشنگتن پایتخت امریکای شمالی و دیگری در ریونان تشکیل یافته بود. در جهان امروز قاضی و عالم حقوق در خدمت به صلح و تمدن بشری سهمی بزرگ دارند قانونی که در هر کشور از تصویب قوه مقننه میگذرد و بدست قاضی می‌رسد، از نظر فلسفه اجتماعی آن قانون جسمی بی‌جان است که فکر و تدبیر و تجربه قاضی بدان جان میدهد و آنرا با قضایای فردی هم‌آهنگ میکند مطابق این تاویل قانون هر کشور، آن قانونی است که با تاویل و تفسیر قضائی همراه باشد بدیهی است که علمای حقوق و مخصوصاً پاره‌ای از فیلسوفان قاضی را مجری قانون و در نتیجه تابع صرف قانونگذار دانسته‌اند. فرانسیس بیکن فیلسوف نامی قرن ۱۶ انگلستان میگوید قاضی هیچگاه نباید از یاد برد که او قانونگذار نیست کار او اینست که قانون را اجرا کند، فیلسوفی دیگر از مردم همین کشور، یعنی جان لاک اساساً استقلالی برای قوه قضائیه قائل نیست و این قوه را جزئی از قوه مجریه می‌پندارد. اکثریت فیلسوفان حتی دانشمندی که با علوم فیزیک و ریاضی سروکار دارند نظیر هایزن برگ Heisenberg نه تنها قوه قضائیه بلکه هر فرد صاحب ادراک و تمیز را در استنباط قضایا صاحب نوعی نظریه اعتقاد خاص خود میدانند و امروز این نظر را همه کشورهای متمدن پذیرفته‌اند چنانکه میدانیم آنچه در انگلستان به حقوق مشترك یا عرف عامه معروف است قانونی است که قاضی آنرا ساخته، در امریکانیز قانون را فقط با تاویل و تفسیر قاضی معتبر میدانند در فرانسه و در ایران قوه قضائیه حق دارد که قانون را تفسیر کند این تفسیر و تاویل قاضی لازمه قانون است چه قانون ثابت است و جهان اجتماعی متغیر و قاضی باید در ابط این ثبات و تغییر باشد قاضی برخلاف دوران گذشته باید با تغییرات جامعه خود و هم‌چنین تغییرات

علمی و اجتماعی جوامع دیگر بحوبی آشنا باشد تا تفسیری که از قانون میکند با حوائج جامعه خود او و جامعه ملل سازگار باشد. ملت‌ها امروز چنان به یکدیگر نزدیک شده‌اند که برای قاضی يك کشور حقوق و معارف اجتماعی کشور دیگر، جنبه‌ای نظری و علمی محض ندارد. بدیهی است که اگر حسن تفاهمی در میان باشد فعالیت عقلی و علمی قاضی و علمای حقوق میتواند در استقرار صلح و امنیت بین‌المللی موثر افتد. بر اثر همین فکر است که کنفرانس بین‌المللی صلح از طریق حقوق به وجود آمده است. هدف این کنفرانس چنانکه از گفتار شرکت‌کنندگان در آن بخوبی برمی‌آید کوشش برای حفظ صلح است. توسعه علم و هنر و مخصوصاً توسعه سلاح‌های هسته‌ای وجود بشر را در عرصه گیتی بخطر افکنده است. علم‌گیر با اخلاق همراه نباشد تیغی است که بدست زنگی مستی افتاده باشد. این کنفرانس برای همراه کردن اخلاق با علم است پس از این مقدمه اینک به ذکر خلاصه‌ای از مطالب این کنفرانس می‌پردازیم. کنفرانس صلح جهانی از طریق حقوق امسال با مجمع جهانی قضاة نیز همراه بود. و هر يك از این دو برنامه‌ای خاص خود داشتند جلسه ابتدائی و جلسه نهائی هر دو مشترك بود ولی جلسات بحث و تحقیق هر يك جداگانه بود. آنچه مادر آغاز این مقال نوشتیم جلسه مشترك ابتدائی بود.

کنفرانس صلح جهانی از طریق حقوق پنج جلسه بحث و تحقیق داشت که هر يك به دو بخش میشد و هر جلسه‌ای سه ساعت صبح و سه ساعت بعد از ظهر را فرا میگرفت. مطالب جلسات بحث و تحقیق بدینقرار بود.

- ۱ - حفظ صلح، حل اختلافات بین‌المللی، محاکم بین‌المللی، داوری و آشتی
- ۲ - خلع سلاح
- ۳ - حقوق فضائی و ارتباطات بین‌المللی
- ۴ - تحقیق و کسب اطلاعات حقوقی از دستگاه تنظیم
- ۵ - مالکیت صنعتی و فکری
- ۶ - دادوستد بین‌المللی و سرمایه‌گذاری
- ۷ - خانه‌سازی و توسعه شهر
- ۸ - توسعه حقوق از طریق سازمان‌های بین‌المللی
- ۹ - تأثیر علم و فن در حقوق
- ۱۰ - جنبه‌های حقوقی همکاری مسالمت‌آمیز ملل
- ۱۱ - حقوق بشر
- ۱۲ - تعلیم علم حقوق

هر يك از جلسات هیئت‌رئیس‌ه‌ای داشت که مرکب بود از يك رئیس افتخاری و يك رئیس... و يك مخبر و چند عضو دیگر، و هر يك از اعضاء هیئت‌رئیس در آغاز جلسه مقاله‌ای را که

درباره موضوع بحث فراهم آورده بودند میخواندند و هنگامی که قرائت مقالات هیئت رئیسه به پایان می‌رسید شرکت کنندگان به تفاوت جلسات از سه تا پنج دقیقه می‌توانستند نظر خود را درباره مسائل مورد بحث اظهار دارند. ریاست افتخاری دو جلسه از جلسات کنفرانس صلح جهانی از طریق حقوق بادوتن ار نمایندگن ایران بود .

والاحضرت شاه‌دخت اشرف پهلوی ریاست افتخاری جلسه بحث و تحقیق حقوق بشر را بعهده داشت و آقای دکتر منوچهر گنجی مخبر این جلسه بود و ریاست افتخاری جلسه بحث و تحقیق درباره خلع سلاح باجناب آقای دکتر صدر وزیر دادگستری ایران بود .

نطق والاحضرت اشرف در جلسه حقوق بشر بسیار جامع و مفید بود این نطق به زبان رسمی کنفرانس یعنی انگلیسی فراهم شده بود که ما اینک ترجمه فارسی آنرا از انگلیسی در اینجا می‌آوریم .

«آقای رئیس!

اجازه بفرمائید که از جناب آقای چارلز راین رئیس کمیته اجرائی کانون تشکر کنم که مرا برای شرکت در این کنفرانس جهانی و مهم علمای حقوق دعوت فرموده‌اند و بسیار خوشوقتم که خود را در این مجلس عالی علمای حقوق و در این محفل اشخاص برجسته می‌بینم. در جهان اختلاف و تضادهای روزافزون ، ادراك حمایتی یکنواخت از حقوق بشری ، بکار انداختن همان قوه عقلی است که ما به مدد آن غائب رمانند حاضر در آئینه تصویر می‌آوریم. میتوان گفت که اصطلاح حقوق بشر و آزادی‌های اساسی جز يك معنی ندارد ولی در عمل این اصطلاح ، بر حسب سطح عالی ودانی زندگی مردم مفاهیمی متغیر به خود گرفته از همین روست که به نظر من تاهنگامی که فاصله‌ای روزافزون در وضع زندگی توانگر و درویش در مقیاسی بین‌المللی وجود دارد نمیتوان به امکان اجرای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در سراسر جهان امیدوار بود این وضع به تفاهم و همکاری بین‌المللی زیان می‌رساند و برای امنیت و صلح بین‌المللی خطری بشمار می‌آید .

روزگاری بود که میزان حمایت از حقوق بشر را با درجه عدم دخالت دولت اندازه می‌گرفتند و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی با عدم دخالت دولت مترادف بود . در این معنی آزادی ، وظیفه دولت آن بود که از دخالت در کار و اقدام به کار خودداری کند دولت را در آن زمان دشمن حقوق و آزادی‌های فردی می‌دانستند فلسفه اقتصادی و سیاسی «آزاد بگذارید» هم حامی این نظر بود .

شاید این فلسفه با حوائج و مقتضیات جوامع مردم شهرهای قرن ۱۸ و ۱۹ و اوائل قرن بیستم سازگار بوده است و شاید هم هنوز برای خوشبختانی که در میان هستند بهترین فلسفه

ممکن باشد ولی این فلسفه مسلماً با حوائج و مقتضیات و تمایلات و توقعات زمان ما سازگار نیست امروز ما بر آنیم که دولت باید توازنی میان توقعات و فشارهای قوه خودکام مجریه و قدرت سرکش جمعیت‌های خصوصی به وجود آورد ، نخستین وظیفه دولت آنست که حمایت حقوق و آزادی‌های فردی را به عهده بگیرد .

این جامعه ملمع و مرکب ما دولت را بر آن داشته است که منافع مشروع فرد را با مصلحت اجتماع هم آمیگ کند و آزادی ابتکار و عمل او را چنان محدود گرداند که این محدودیت از نظر هدف و شدت در هیچ دوره‌ای از تاریخ نظیر نداشته باشد دولت حتی بسیاری از وظائف را به عهده گرفته است که سابقاً خاص خانواده بود مانند وظیفه تعلیم و تربیت ، بیمه بیماری ، مدد معاش خانواده ، مستمری و بیمه بیکاری ، روز بروز این عقیده قوی تر میشود که فقط از طریق اقدام بر نامه دولت است که تمتع از اساسی ترین حقوق برای فرد میسر میشود .

بدیهی است که شرط ضروری و لاینفک تمتع از هر حقی ، حق حیات است از این روی ، اجرای همه حقوق و آزادی‌های فردی به تضمین این حق که مبنای کلیه حقوق است بستگی دارد تمتع از این حق از جمله متضمن تمتع از حق غذای کامل و لباس و مسکن و بهداشت و تعلیم و تربیت است .

بدون اجرای این شرائط اساسی که لازمه تمتع از همه حقوق و آزادی‌هاست ، اجرای حقوق سیاسی عبارتی عاری از معنی میشود تا امنیت و استقلال اقتصادی نباشد برای آزادیهای شخصی مجال خودنمایی نیست بشر محتاج بشر آزاد نیست ، زیرا برای فرد گرفتار بیماری و جهل و کم غذایی . آزادی بیان ، آزادی اجتماعات ، آزادی شرکت در مجامع و در واقع هر حق و آزادی دیگر چه مفهومی میتواند داشته باشد ؟

کنفسیوس بود که گفت «بشر هنگامی تمدن را فرامیگیرد که سیر و پوشیده باشد» وجود وسائل کافی مادی و توسعه عالی اقتصادی شرائط ضروری تمتع واقعی از حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و مدنی و فرهنگی است حفظ و تکامل آزادی شخصی و وقار و شان بشری در جامعه فقرزده مآلاً مقدور نیست .

اجرای موثر حقوق و آزادی‌های بشر به وجود تعداد کافی مأمور صالح و صدیق بستگی کامل دارد اگر تعدادی حقوق دان مجرب و مستقل و آشنا به وجدان حرفه‌ای نباشد حق مراجعه به محکمه مستقل و آزاد چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ اگر تعداد قاضی به اندازه کفایت نباشد برای طوع دادرسی و محاکمه سریع و منصفانه چه تدبیری میتوان اندیشید ؟ اگر عدالت برای توانگر يك معنی و برای درویش معنای دیگر داشته باشد از آن عدالت چه میماند ؟ اگر اداره یا دستگاهی صالح و مسؤول نباشد حق آزادی و امنیت شخصی به چه کار می آید ؟ با فقدان تجربه و علم تخصصی ، چگونه کشوری میتواند در راه ارشاد بزه کاران و درمان اطفال مجرم

گامی بردارد؟ اگر تعداد طبیب و معلم دانا و مجرب و مدرسه و بیمارستان به اندازه کافی نباشد حق تعلیم و تربیت و حق معالجه چه مفهومی میتواند بخود بگیرد؟

در نیم قرن پیش مفهوم عدالت اجتماعی حتی برای ملت‌های پیش‌رفته، بیگانه بود از آن زمان چنانکه، شاهنشاه آریامهر در کتاب جدید خود درباره انقلاب ایران مرقوم فرموده‌اند، جهان بدین عقیده گروید که «دموکراسی سیاسی اگر بادموکراسی اقتصادی همراه نباشد فریبی بیش نیست و عدالت هنگامی کامل است که از بی‌عدالتی اجتماعی دور باشد» با آنکه وسائل مادی و فنی برای بالا بردن سطح زندگی مردم و ایجاد شرایط دمکراسی اقتصادی ضرورتی اساسی دارد، مجموعه‌ای از قانون شرط اساسی هر ترقی اقتصادی و اجتماعی بشمار می‌آید. کسانی هستند که عقیده دارند که کار قانون تبعیت است نه رهبری، و آن تبعیت هم باید آرام باشد و پاسخی به احساس مشخص و روشن اجتماع بشمار آید.

اگر ما قانون را علتی مؤثر در ایجاد قواعد تازه و وسیله یا معاونی در تغییرات اجتماعی بدانیم در بسیاری از موارد به حوائج و توقعات زمان خود جوابی مساعدتر داده‌ایم.

این حوائج غالباً بما می‌گویند که قانون را باید «ساخت» نه «پیدا» کرد برای مبارزه با ساختمان اقتصادی و اجتماعی که انواع استثمار بشر از بشر را مانند استعمار ملوک‌الطوایفی، جائز و جاودانی میدانند ما نباید منتظر شویم تا عرف و عادت چنانکه حقوق‌دانان گفته‌اند صورتی مشخص و کامل بخود بگیرد آنگاه قانونی وضع کنیم.

اگر حقیقت را بخواهیم مفهومی متحرک از حکومت حقوق که باید یگانه مفهوم معتبر عصر ما شناخته شود با تعبیر ظاهری و صورتی این موضوع مغایر است چرا که غرض از حکومت حقوق همان قدرت منتظم عمومی باشد، در آن صورت شدیدترین و وحشی‌ترین و غیر انسانی‌ترین اعمال مانند آن دسته از اعمالی که در حکومت مستعمراتی یا نژادی اعمال میشود یعنی اعمالی نظیر «تبعیض نژادی» یا اقدامات «قانونی» غیر دمکراتیک را نمیتوان قانونی نامید از این رو بدیهی است که نوع قانونی که بشر در سطح ملی و بین‌المللی خواستار آنست. قانون به معنی متحرک و مترقی آنست این قانون مجموعه‌ای از قواعد و روابط است که نه تنها تجلی اراده عامه بلکه تجلی منافع طولانی و تضمین شرائط واقعی سعادت و ترقی آنان بشمار می‌آید.

بدین قانون تاحدی میتوان دست یافت که با مصلحت مشترک مردم و ملت‌ها سازگار است و بدانان میتوان شناساند که این قانون به مصلحت مشترک آنانست در تأیید شناسائی این مصلحت مشترک بود که در ماده ۵۶ منشور ملل متحد همه اعضاء به عهده گرفتند که متفقاً و جداگانه با همکاری سازمان، در بالا بردن سطح زندگی و فراهم آوردن اشتغال کامل و شرائط ترقی و توسعه اقتصادی و اجتماعی جهان بکوشند در تأیید شناسائی همین مصلحت مشترک است که در

منشور ملل متحد بیش از هفت بار به توسعه و صیانت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اشاره شده است .

اجرای همین مصلحت مشترك بود که ما را بر آن داشت که در مقدمه اساسنامه «سازمان فرهنگی و علمی ملل متحد» چنین بنویسیم « از آنجا که جنگ در فکر بشر آغاز میشود در همین فکر بشر است که باید وسائل دفاع از صلح فراهم آید که مهمترین وظیفه ما در جامعه جهانی تهیه مبنای اقتصادی و اجتماعی است اگرما با احترام به امضای خود در ذیل این منشور ، از عهده این وظیفه بخوبی برآئیم در راه ممانعت از پیدایش علل جنگ دیگر ، بسیار پیش رفته ایم .»

باشرائلی که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه موجود است ، قبول عهدنامه‌های بین‌المللی و تصویب قوانین ملی به تنهایی نمی‌تواند جوابی برای مسئله حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. در اینجا مسئله بسیار دشوارتر از آنست که فقط با تنفیذ يك عهدنامه بین‌المللی یا تصویب ساده يك قانون داخلی بتوان راه حلی برای آن یافت. این تدابیر هنگامی نتیجه مطلوب میدهد که شرائط اقتصادی و اجتماعی لازم وجود داشته باشد .

با اینهمه قانون در سطح ملی و بین‌المللی با ایجاد مبنای ضروری اقتصادی و اجتماعی اجرای واقعی حقوق بشر در همه کشورها میتواند وظیفه‌ای مهم بعهد بگیرد قانون است که به منظور استقرار عدالت اجتماعی به تغییر روابط سیاسی و اجتماعی افراد در جامعه همت می‌گمارد .

این شرائط اقتصادی و اجتماعی هنگامی میتواند به وجود آید که همکاری جهانی به مفهومی تازه تر و روشن تر به کشورهای در حال توسعه اجازه دهد که در زمینه توسعه و ترقی وظیفه خود را ایفاء کنند و همچنین کشورهای صنعتی مسئله نکس توسعه را مسئله‌ای بدانند که علاقه همه بدان مساوی و مشترك است و مسئله‌ایست که ممکن است صیانت صلح را به خطر افکند از اینرو اگر مساعدت فقط بدان منظور باشد که وسائل جاه‌پرستی کوتاه بینانه را فراهم کند یا روابط استعماری تازه به وجود آورد یا فقط برای توسعه صادرات باشد هدف واقعی همکاری و معاشرت اقتصادی به خطر می‌افتد. مساعدت و همراهی باید وظیفه‌ای بین‌المللی تلقی شود که از مصلحت مشترك سرچشمه گرفته است .

بنظر ما وظیفه طبیعی دولتهاست که با ایجاد مفاهیمی تازه و شگفت در سیاست مساعدت فنی و مالی و بازرگانی و اقتصادی خود سیاستی که باید با اقتصاد جهان در حال توسعه سازگار باشد، خود را برای این کار آماده کنند مسلماً اصلاحاتی باید در سیاست تجاری کشورهای بسیار توسعه یافته صورت گیرد چه این سیاست چنانکه امروز هست افزایش ترقی اقتصادی کشورهای در حال توسعه را کند میکند یا به تاخیر می‌اندازد .

امروز ما شاید به زمانی رسیده ایم که باید مسئله حمایت بین المللی از حقوق بشر و آزادی های اساسی را نه تنها از جنبه تعهد ملی هر کشور بلکه از جنبه تعهد بین المللی هر يك از دولت ها در نظر بگیریم از همین روی حالا که عهده امه هائی برای حقوق بشر قبول شده و آماده تنفیذ است مناسب است که جامعه بین الملل و سائلی مؤثر برای اجرای کامل آنها ابداع کند. برای آنکه این وسائل با حوائج زمان ما سازگار باشد بجای آنکه آنها را در روابط ظالمانه گذشته «بیا بیم» بهتر است آنها را «بسازیم».

بحثی در باره این نطق

نطق والا حضرت اشرف مشحون از نکات فلسفی و اجتماعی و حقوقی است و بحث در باره آن مخصوصاً از نظر سیر تحولی حقوق کشور ما لازم بنظر می آید قانون را بسیاری از علمای حقوق و از جمله استاد دوگی Duguit مولف رساله حقوق اساسی که در واقع فلسفه حقوق بطور کلی بشمار می آید مدون و مسجل و پیرو عرف اجتماعی شناخته اند. اجتماع بر اثر تجربه و ممارست قاعده ای را به اصطلاح علمای اصول، نه بر حسب وضع تعینی بلکه بر حسب وضع تعینی بر میگزینند یعنی در اجتماع بخودی خود نوعی رفتار و قاعده به وجود می آید و قانونگذار کاری جز آن نمیکند که این قاعده را به صورت قانون به جامعه عرضه میدارد البته این نظر تا حدی صحیح است ولی قدرت ابداع قانونگذار را نمیتوان منکر شد قانون چه اجتماعی باشد و چه علمی اعلام وجود روابطی در طبیعت یادر جامعه است. در قانون علمی، مخترع یا عالم، ابتکاری از جهت وضع قانون ندارد ابتکار فقط اینست که به مدد قدرت خلاقه عقل و اتراق به کشف رابطه میان قضایای طبیعت نائل آمده است و میتواند این رابطه را در آزمایشگاه نیز ثابت کند قانونگذار اجتماعی باید در کشف قضایای اجتماعی صاحب ادراک و اشراق باشد ولی تفاوت او با عالم کاشف و مخترع در اینست که بتواند برای اداره اجتماع و یا تفسیر روابط اجتماعی قانونی بیافریند بدیهی است مایه این قانون نمیتواند همه از خیال و وهم باشد قضایای اجتماعی تا حدی تابع تفسیر و تاویل قانونگذار یا مجری قانون است و تنها در همین حد است که عمل قانونگذار میتواند راهنمای جامعه باشد و رویهمرفته قانون اجتماعی دو جنبه دارد یکی جنبه مثبت و دیگری جنبه ارشاد و هدایت جنبه مثبت همان ادراک قضایای موجود اجتماعی است و جنبه هدایت و ارشاد، آفریدن نظامی تازه برای قضایاست، توجه والا حضرت در نطق خود نیز بدین جنبه خلاقیت و هدایت قانون است و مثالی که از کتاب انقلاب سفید شاهنشاه آریامهر می آورند بهترین شاهد این مقال است در ایران تا قبل از این انقلاب، میان زارع و مالک و کارگر و کارفرما وزن و مرد رابطه ای بود که میتوان آنرا به نوعی بردگی و انقیاد ظالمانه

تعبیر کرد. بدیهی است که عرفی مغایر با این نظام در حال تکوین بود ولی اگر جامعه ما منتظر تجلی این عرف به صورت قانون میشد گذشته از آنکه در جهان امری که جهان سرعت و فعالیت است فرصتی مناسب و تدارک ناپذیر را از دست میداد معلوم نبود که قانون ناشی از این عرف همان قانون مطلوب باشد. ساختن و یافتن یا به عبارت دیگر ابداع و کشف دو اصطلاحی است که در این نطق دیده میشود. در عرصه اجتماعی آنچه بیشتر بکار می آید ساختن و ابداع است نه کشف و یافتن. زمان ماحواجج و مقتضیات و توقعاتی دیگر دارد این توقعات همان است که کم و بیش در سال ۱۹۴۸ میلادی در شهر پاریس به صورت اعلامیه جهانی حقوق بشر در آمده است برای اجرای این توقعات باید دولتها و سائلی بیافرینند و در صدد نباشند که با توجه به گذشته یا به بهانه مساعدت مالی و اقتصادی و بازرگانی، راه را مجدداً برای نوعی استثمار و برانگیختن دولتی علیه دولت دیگر هموار کنند.

پیوستن به عهدنامه‌های بین‌المللی و تصویب قانون داخلی برای حمایت از حقوق بشر کافی نیست. نکته‌ای که از نظر قضائی در این نطق مهم است همان استقلال محاکم است. اعلامیه جهانی حقوق بشر میگوید هر کس حق دارد که دعوی خود را در محکمه‌ای مستقل و آزاد مطرح کند. برای قاضی تنها معلومات قضائی و اجتماعی کافی نیست قاضی باید در رای خود مستقل و آزاد باشد تا بتواند از عهده اجرای وظیفه‌ای بر آید که قانون ملی و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر عهده او گذاشته است. هر کس که حق دارد در باره دیگری حکم کند و یا به عبارت دیگر هر کس که در جامعه‌ای قاضی شناخته میشود باید از لطف و قهر قوای دیگر آن جامعه مصون باشد.

اقتصاد مبنای جامعه است ولی جامعه بدون حقوق نمیتواند وجود داشته باشد.

این نطق انتقاد از اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست بلکه ندای نماینده ایران بجهان بشری است نماینده ایران در این ندا از همه ملل جهان میخواهد که نفاق و خودکامی را کنار بگذارند و به وظائف عالی و انسانی که با امضای منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر به عهده گرفته‌اند بپردازند و برای اجرای این وظائف راه حلی معقول بیابند و آن راه حل هم برابری اقتصادی است.

این ندای نماینده ایرانی شایسته همان آفرینی بود که کف زدن ممتد شرکت کنندگان جلسه حقوق بشر صلح جهانی از طریق حقوق از آن استقبال کرد.

پس از پایان جلسه و الاحضرت اشرف همه ایرانیان حاضر در کنفرانس را به دعوتی به مهمانخانه «انتر کانتینانتال» Intercontinental مفتخر فرمودند و بیاد بسود این جلسه عکس با آنان گرفتند.

اجمالی درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر

در سال ۱۹۴۷ میلادی سازمان ملل متحد به کمیسیون حقوق بشر ماموریت داد که اعلامیه درباره حقوق اساسی بشر تدوین کند و سال بعد مجمع عمومی سازمان در پاریس اعلامیه این کمیسیون را که به اعلامیه جهانی حقوق بشر معروف است تصویب کرد. این اعلامیه غایت مطلوبی است که همه افراد و ملل باید رسیدن بدان را شعار خود بشناسند و هر کشوری که این اعلامیه را می‌پذیرد باید از طریق تعلیم و تربیت در ترویج احترام این حقوق بکوشد و به تدریج و با تدابیر ملی و بین‌المللی وسائل رعایت و شناسائی موثر آنرا در جهان فراهم آورد. اکنون که بیست سال از تدوین این اعلامیه می‌گذرد با همه مظلومی که در جهان شهود است میتوان گفت که چنانکه آرزوی نویسندگان این اعلامیه بوده است این اعلامیه در ایجاد مفاهیمی بین‌المللی از حقوق ذاتی هر یک از افراد خانواده بشری بسیار موثر افتاده. شناسائی این حقوق ذاتی مبنای آزادی و عدالت و صلح در جهان است.

مفاهیم این اعلامیه را در قانون اساسی بسیاری از کشورهای تازه به استقلال رسیده از جمله هفده کشور آفریقائی میتوان یافت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بارها این مفاهیم را تأیید کرده است چنانکه امروز میتوان گفت که شناسائی دائم و روزافزون اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر این اعلامیه را به صورت نوعی عرف و عادت بین‌المللی در آورده است.

در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۸ که این اعلامیه به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید این مجمع مقررداشت که کمیسیون حقوق بشر برای تضمین و اجرای این حقوق از طرف دولت‌های عضو، طرح عهدنامه را فراهم آورد که بموجب آن در کار دولت‌ها نظارتی بین‌المللی مقدور باشد. در سال ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت که برای اجرای این حقوق طرح دو عهدنامه باید فراهم آید که یکی ناظر باشد به حقوق مدنی و سیاسی و دیگری به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، این دو طرح را کمیسیون حقوق بشر فراهم آورد و آنرا به مجمع عمومی عرضه داشت. مجمع عمومی سرانجام در سال ۱۹۶۶ پس از جرح و تبدیلی این دو طرح را پذیرفت.

کشوری که عهدنامه حقوق مدنی و سیاسی را می‌پذیرد ملزم میشود که از طریق حمایت قانونی افراد کشور خود را از رفتار غیر انسانی و خونخوارانه و خوارکننده در پناه نگاه دارد و حق هر فرد را به حیات و آزادی و امنیت و حرمت زندگی خصوصی بشناسد و بردگی را جایز نداند و برای هر کس حق رجوع به محکمه را فراهم آورد و در مقابل توقیف و حبس خود سرانه از افراد حمایت کند این عهدنامه همچنین آزادی فکر و آزادی بیان عقیده و حق تشکیل مجامع آرام را می‌شناسد مواد دیگر مربوط است به آزادی و رضا در نکاح و حمایت اطفال. حفظ موارد فرهنگی و مذهبی و زبانی اقلیت‌ها نیز تضمین شده است.

دولتی که عهدنامه مربوط به حقوق فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی را میپذیرد مسئولیت خود را در ایجاد شرایط بهتر زندگی برای افراد کشور خود اعلام میدارد با پذیرفتن این عهدنامه، دولت، حق کار و حق مزد عادلانه و امنیت اجتماعی و سطح زندگی متعارف و آزادی از گرسنگی و حق بهداشت و تعلیم و تربیت را برای اتباع خود می شناسد و هم چنین تعهد میکند که حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه های کارگری را برای هر کس محترم بدارد .

این دو عهدنامه ، حق ملل را در تعیین سر نوشت خود حقی مسلم و محترم می شناسد و تبعیض در تمتع از حقوق بشر را جایز نمیداند .

تصویب این دو عهدنامه، در تاریخ سعی و مجاهدتی که سازمان ملل برای شناسائی جهانی و احترام حقوق بشر بجای می آورد معرف واقعه ای بزرگ است ولی نباید گمان کرد که با این تصویب بشر از نظر حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به هدف خود رسیده است و در سراسر جهان این حقوق برای هر فردی به بخوبی تضمین شده است در وهله اول باید گفت که این عهدنامه ها را دولتها هنوز تنفیذ نکرده اند در مورد هر عهدنامه تنفیذ ۳۵ دولت لازم است و پس از تنفیذ اجرای آنها سالها کار دارد در وهله دوم برای اجرای این عهدنامه ها باید نظارتی بین المللی مقرر دارند .

خلع سلاح

اصطلاح خلع سلاح در حقوق بین الملل عمومی برای سه مفهوم کاملا مشخص بکار میرود

- ۱- خلع سلاح ، دولت مغلوب ، دولتی که در جنگ مغلوب میشود دولت غالب او را به تقلیل یا نابود کردن سلاح خود محکوم میکنند .

- ۲- الغاء کلی سلاح های جنگی در همه کشورهای جهان .

- ۳- تقلیل یا محدود کردن تسلیحات ملی از طریق عهدنامه کلی بین المللی .

خلع سلاح به معنی اول در روابط بین المللی تازگی ندارد ولی بیش از همه خلع سلاح بدین معنی درباره دولتهائی اعمال شد که در جنگ بین الملل شکست خورده بودند. خلع سلاح به معنی دوم را بسیاری از متفکران و فیلسوفان پیشنهاد کرده اند. خلع سلاح به معنی سوم تا قبل از کنفرانس ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه منظور نظر دولتها نبوده است و این دو کنفرانس هم بجائی نرسید .

در سال ۱۹۰۷ و حتی تا اواسط سال ۱۹۴۵ سلاح هائی که در جنگ بکار می رفت قدرت تخریبی آن چنان نبود که شهری به مساحت هشتصد کیلومتر را در زمانی بسیار کوتاه به تلی خاکستر تبدیل کند و در هوا و خاک چنان اثری وحشت زا بجا گذارد که بیماریهای ناشی از آن تا چند نسل

همدم دل آزار بشر باشد از آن گذشته ترقی سلاح هسته‌ای و توسعه روز افزون آن نه تنها حیات کشور مغلوب بلکه حیات جامعه بشری را تهدید میکند و دولتی که احتمالاً یکی از این سلاح‌ها را بکاربرد هیچ معلوم نیست که کشور خود او از آسیب آن درپناه باشد. این خطر نابودی بشری، دولت‌های بزرگ را از سال ۱۹۴۵ به بعد به فکر خلع سلاح به معنی اعم کلمه برانگیخته است برای نخستین بار در تاریخ حقوق بین‌الملل در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۱ دودولت بزرگ صاحب سلاح هسته‌ای یعنی کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی توافق کردند که غرض این دودولت در خلع سلاح کلی و کامل است منتهی این خلع سلاح باید با وسائلی مؤثر همراه باشد که بیاری آنها بتوان مطابق با اصول منشور ملل متحد اختلافات را حل کرد و برای حفظ صلح تدابیری اندیشید در ۱۸ آوریل ۱۹۶۲ دولت آمریکا پیشنهادی به دولت شوروی داد که عنوان آن چنین بود: «چند نظر اساسی برای تنظیم عهدنامه‌ای درباره خلع سلاح کلی و کامل در جهان در حال صلح». در جریان سال ۱۹۶۲ این دو دولت بزرگ درباره تعداد بسیاری از مواد مهم عهدنامه خلع سلاح با یکدیگر موافقت کردند و بر آن قرار گذاشتند که به کمیته‌ای مرکب از نمایندگان ۱۸ دولت پیشنهاد خود را تقدیم کنند کمیته به مسائل کلی این پیشنهاد مانند طرح شوروی درباره «چتر هسته‌ای» پرداخت و زودی از این کار منصرف شد و مسائلی جزئی را مطرح کرد مانند عهدنامه منع آزمایش‌های هسته‌ای و ممنوع شدن همه سلاح‌های هسته‌ای از هر دسته و سنجی که باشد.

عهدنامه منع آزمایش‌های سلاح‌های هسته‌ای در جنو و در قضا و در دریا در ۵ آوریل ۱۹۶۳ در مسکو به امضاء رسید و تقریباً همه کشورهای جهان بدان پیوستند فرانسه و چین توده‌ای از دولتهائی بودند که این عهدنامه را پذیرفتند در ۱۹۶۴ دولت آمریکا درباره منع افزایش عددی و هر نوع توسعه وسائل هسته‌ای نظامی اعم از تعرضی و تدافعی پیشنهادی بدولت شوروی داد و در پیشنهاد قدیم شده بود این منع همراه با نظارت باشد پیشنهادی نیز دولت شوروی در این باره کرد که اهم مواد آن چنین بود: عدم تولید سلاح‌های هسته‌ای، احضار نیروهائی که در کشور بیگانه متوقف‌اند، تقلیل افراد نیروهای مسلح همه کشورها، تقلیل هزینه‌های نظامی، امضاء پیمان عدم تعرض میان کشورهای عضو ناتو و امضاء کنندگان پیمان ورشو، ایجاد مناطق غیر هسته‌ای، الغاء هواپیماهای بمب افکن. کمیسیون نمایندگان ۱۸ دولت میکوشیدند طرح پیمان کلی را که منع آزمایش‌های زیر زمینی و عدم تولید سلاح‌های هسته‌ای را شامل میشد فراهم آورد. در سال ۱۹۶۷ فکر انعقاد قطع‌نامه‌ی درباره منع کلی آزمایش‌های هسته‌ای را موقتاً کنار گذاشتند ولی موارد اختلاف مربوط به عهدنامه عدم توسعه سلاح‌های هسته‌ای رفته رفته کمتر شده است.

عهدنامه مربوط به فعالیت دولت‌ها در تجسس و استفاده از فضای فوق جو در عمل ماه و

اجسام دیگر آسمانی که در ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل و در ۱۹۶۷ به امضاء رسیده است برای امضاء کننده این تعهد را دارد که «در مدار پیرامون زمین هیچ وسیله حامل سلاح هسته‌ای یا سلاح تخریبی دسته جمعی نگذارد و چنین سلاحی را در اجسام سماوی یا در فضای فوق جو به هر طریق که باشد قرار ندهد، امضاء کنندگان این عهدنامه مواد محدود کننده ذیل را می‌پذیرند که «استقرار پایگاه نظامی، تاسیسات، استحکامات، آزمایش سلاح اذهر جنسی که باشد، و اجرای مانورهای نظامی در اجسام سماوی» ممنوع است بدیهی است که گماشتن افراد نظامی به تحقیقات علمی و یا بکار بردن آنان برای تجسس آرام در کره‌ها و اجسام دیگر سماوی منعی ندارد، سرانجام در ۱۴ فوریه ۱۹۶۷ دولت‌های امریکای لاتین، بایکدیگر درباره منع سلاح‌های هسته‌ای نخستین منطقه غیر هسته‌ای مهم توافق کردند. این توافق می‌تواند راهنمای مناطق دیگر مخصوصاً افریقا و خاورمیانه باشد.

از نظر نظارت در تولید سلاح، آغاز مذاکرات آمریکا و شوروی درباره موشک‌های ضدموشک و وسائل نقلیه این سلاح‌ها مهم‌ترین حادثه سال ۱۹۶۷ را تشکیل می‌دهد.

وجود موشک‌های قاره‌پیما و موشک‌های ضدموشک این خطر را دارد که مجدداً مسابقه تسلیحاتی را تشدید کند و هر یک از این دولت‌ها درصدد برآید که وسائل تدافعی یا تعرضی خود را با این سلاح‌ها مجهز گرداند مذاکرات طولانی مربوط به منع تولید افقی و عمودی سلاح‌های هسته‌ای یعنی منع افزایش تعداد سلاح‌های هسته‌ای و محدود کردن توسعه سلاح‌های هسته‌ای در کشورها دیگر (هم‌که بسیاری از دولت‌ها آنرا پذیرفته‌اند گامی بسوی حل مسئله خلع سلاح بشمار می‌رود.

آنچه در مسئله خلع سلاح مهم است نظارت در سلاح‌های هسته‌ای هر کشور است که تا کنون دولت‌های بزرگ در این باره توافقی نکرده‌اند ولی اصولاً با این منع موافق هستند و در جلسه بحث و تحقیق خلع سلاح پیشنهادهایی برای اجرای این نظارت تقدیم شد.

احکام محاکم خارجی - احکام داور خارجی

ابلاغ و احضار اوراق قضائی خارج

همگونی که این جانب بدعوت مجمع بین‌المللی قضاة سازمان سوئیس بودم آقای دولت آبادی رئیس دادگاههای استان مرکزی نامه‌ای از آقای اچ جونز Harry Jones معاون مجمع بین‌المللی قضاة نشان دادند که در آن آقای جونز خطاب به ایشان نوشته بود که بنا به پیشنهاد شما ما احکام محاکم خارجی و ابلاغ و احضار اوراق قضائی کشورهای خارج را در

برنامه جلسه بحث و تحقیق مجمع بین المللی قضاات گذاشته ایم و اگر خود شما نمیتوانید در این جلسه شرکت کنید مطالب خود را توسط یکی از قضاات دیگر که در این جلسه شرکت میکنند به اطلاع ما برسانید آقای دولت آبادی هم چون کار خطیر اداره دادگاه های استان مرکزی را بعهده دارند خود نتوانستند در این جلسه شرکت کنند ولی نظر خود را مبسوطاً نوشتند و به این بنده دادند که به اطلاع مجمع برسانم و این جانب هم در جلسه بحث و تحقیق آن نظر را با خلاصه ای از قانون ایران به هیئت رئیسه مجمع تقدیم کردم .

خلاصه ای که این جانب از قانون ایران و رویه قضائی بین المللی فراهم آورده بودم به انگلیسی بود که اینک متن انگلیسی و ترجمه فارسی آن را در اینجا می آوریم .

At first I thank Mr. Chairman for having included in agenda two proposals made by president of high courts of Teheran Mr. Dolat Abadi. Viz the proposals relating to foreign Judgements and Judicial commisson. The insertion of these proposals in agenda is a token of great interest of this assembly to discuss on Judicial difficultie encountered in evry Country as to litigation with international aspects and to creat a center of international understanding.

As we Know service of Judicial documents and obtaining evidence in foreign Country and obtaining information on and proving foreign law and recognition and execution of foreign Judgement and arbitral awards, are part of private international law.

Certain states wich have codified most of their law have included some main rules of international law, while other countries have been parties to treaties on the subjects and in both classes the rules become binding in the court.

Our country, Iran, has codified its law and has included some main rules of private international law in its civil and criminal code but at the same time it is a party to treaties relating to, capacity, domicile family rights, Judicial acts, marriage settlements, succession,

prescription Jurisdiction, commercial law, maritime law, bill of exchange.

Article 972 of our civil code is worded thus (foreign Judgements and exutory deeds drawn up in a foreign country can not be carried out in Iran unless an order according to Iranian laws has been issued to their execution).

Before explaining Iranian law in this connection we think it suitable to survey briefly the international practice on these subjects.

Rights which have been declared by a competent foreign court have sometimes to be enforced in another country in England such Judgements are enforced by action, treating the sum of money awarded as due under the fiction of a promise, to pay, unlike the practice in many countries, no enquiry is allowed into the merits, but a defence is open on the ground of Jurisdiction. Declaratory judgements of rights of property are founded on territorial jurisdiction, while those of states depend on domicile or nationality as the case may be. Judgements in personam when to be enforced in France, for instance, on contract or for a wrong must be clothed with an order called exequatur, i.e. 'let it be carried out' and then the original Judgement is executed and no new judgement is pronounced as in England. The doctrine of reciprocal treatment plays a great part in enforcing foreign judgements.

Our country apparently has adhered to exequatur system. From the other articles of our civil code especially articles 973, 974 and 975 which deal with foreign law and deeds drawn up in foreign country we can fully understand that a right which is recognised under foreign law, will not be enforced if

- 1_ it runs counter to any act by parliament.
- 2_ it is inconsistent with the principles of Iranian law.

3. It involve interfering with treaties to which Iran is a party or it is contra bonos mores. The determination of bonos mores and principles of Iranian law are largely left to the appreciation of judges we already know that jurists and political scientists long have argued with one another and among themselves about the proper function of the courts. At the one extreme the position is taken that courts should be the world's most important instruments of justice and should be employed whenever wrongs need to be righted. At the other extreme is the view that courts must be restrained in their capacity to act by their judicial as opposed to legislative nature I think—so long as a treaty is not entered into, a combination of these two doctrines may lead us to a constructive solution. The judge of a country by his appreciation of a foreign judgement to the effect that whether it is consistent with principles of his country's law fulfill a judicial as well as a legislative operation. I may suggest that on the light of these two doctrines the present assembly indicate what common attitude should be taken towards foreign judgements.

In our present world the international relations are so increased that we may consider the whole world as a great family our national courts almost every day have to deal with foreign judgement, judicial commission, and obtaining evidence in a foreign country, the different procedure and even the lack of any procedure in some countries raise barrier to a good application of law and this eminent assembly must devise means to remove these barriers.

Thank-you

ترجمه

در آغاز باید از آقای رئیس تشکر کنم که دو پیشنهاد آقای ناصر دولت آبادی
رئیس دادگاههای استان مرکزی تهران را در نامه بحث و تحقیق گنجاندند این دو پیشنهاد

مر بوط است به احکام محاکم خارجی و نیابت قضائی. درج این دو پیشنهاد در برنامه حاکی از علاقه با ایجاد محیطی از تفاهم بین المللی و بحث و تحقیق درباره مشکلاتی است که هر کشوری هنگام رسیدگی به دعاوی بین المللی با آنها مواجه میشود چنانکه میدانیم ابلاغ اوراق قضائی و تحصیل دلائل دعوی در کشور خارج و هم چنین کسب اطلاعاتی درباره قوانین خارجی و اثبات وجود این قوانین و اجرای احکام محاکم خارجی و احکام داوری خارجی قسمتی از حقوق بین الملل خصوصی است.

پاره ای از کشورها که بسیاری از قوانین خود را تدوین کرده اند قواعد اساسی حقوق بین الملل را در قانون خود گنجانده اند و برخی از کشورها نیز در این باره عهدنامه های بسته اند و در هر دو دسته از این کشورها این قواعد حقوق بین الملل برای محاکم لازم الاتباع است.

کشور ما ایران قوانین خود را مدون کرده و پاره ای از قواعد اساسی حقوق بین الملل را در قانون مدنی و کشوری خود گنجانده است با اینحال عهدنامه های هم درباره اهلیت، اقامتگاه، حقوق خانواده، اوراق قضائی، قرارداد نکاح، ارث، مرور زمان، صلاحیت حقوق بازرگانی، حقوق دریائی و برات با کشورهای مختلف منعقد کرده است.

ماده ۹۷۲ قانون مدنی ما میگوید «احکام صادره از محاکم خارجه و هم چنین اسناد رسمی لازم اجرا تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایرانی امر به اجرای آنها صادر شده باشد»

قبل از تعبیر قانون ایران سیری اجمالی در رویه کشورهای دیگر را در این باره عاری از فائده نمیدانیم.

حق یا حقوقی را که محکمه خارجی صالح مسلم میدانند گاهی باید در کشور دیگر اجرا شود در انگلستان این احکام را از طریق طرح دعوی اجرا میکنند بدین معنی که مبلغی را که مدیون بموجب حکم باید بپردازد، آن مبلغ را با فرضی حقوقی به صورت وعده پرداخت تلقی میکنند برخلاف رویه بسیاری از کشورها در انگلستان تحقیق در صحت و سقم دلائل دعوی حکم خارجی جائز نیست ولی اگر مدیون محکمه صادر کننده حکم را صالح نداند حق اعتراض دارد احکام کاشف حق مالکیت در انگلستان تابع صلاحیت ارضی است (یعنی محل وقوع ملک) و حال آنکه در کشورهای امریکا این حق بر حسب مورد تابع قانون اقامتگاه یا تابع قانون تابعیت است احکام ذمه ای یعنی احکام ناظر به تعهد یا شبه جرم هنگامی که مثلا باید در فرانسه اجرا شود باید با فرمان اجرا که آنرا «اگز کواتر» (بگذار اجرا شود) می نامند، همراه باشد پس از این فرمان اجرا همان اصل حکم اجرا میشود مانند انگلستان نیازی به حکمی جدید نیست، فرضیه رفتار متقابل نیز در اجرای احکام خارجی وظیفه ای مهم بعهده دارد.

کشورما، ظاهراً قاعده «فرمان اجرا» را پذیرفته است
از مواد دیگر قانون مدنی ما مخصوصاً مواد ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ که ناظر به قوانین
خارجی است، بخوبی میتوان دریافت که حقی که قانون بیگانه شناخته است در ایران
اجرا نمیشود:

۱ - اگر با قانون مصوب مجلسین مخالف باشد

۲ - با اصول حقوق ایران مخالف باشد

۳ - با عهدنامه‌ای که ایران آنرا منعقد کرده و یا با اخلاق حسنه مغایر باشد
تعیین اخلاق حسنه و اصول حقوق ایران کاملاً تابع نظر قضائی قاضی است

میدانیم که علمای حقوق و علمای سیاست از دیرزمانی با خود و بایکدیگر درباره وظیفه
خاص محاکم اختلاف دارند يك نظر بر اینست که محاکم مهم‌ترین وسیله عدالت در جهان
است و هر جا خطائی پیش می‌آید برای اصلاح آن این وسیله باید بکار افتد. نقطه مقابل
این نظر، بر این عقیده است که کار محاکم بر خلاف قوه مقننه کار قضائی است و باید وظیفه آنها
هم به همین کار قضائی محدود شود. گمان میکنم که تلفیقی از این دو نظر بتواند جوابی مقنع بمانند
بدهد. قاضی يك کشور آنگاه که حکم خارجی را از نظر مطابقت آن با اصول حقوقی کشور خود
می‌بیند این سنجش هم يك کار قضائی است و هم يك کار قانونگذاری، و می‌توان پیشنهاد کرد که
در روشنایی این دو نظر، این مجمع تاهنگامی که قراردادی بسته نشده است، رویه‌ای مشترك
در باره احکام خارجی اتخاذ کند.

در جهان امروزی ما روابط بین‌المللی چنان افزایش یافته که سراسر مردم جهان را
میتوانیم اهل يك خانواده بزرگ به‌پنداریم محاکم داخلی ماهر روز با احکام خارجی، نیابت
قضائی و تحصیل دلیل در کشور خارجی، سروکار دارند و اختلاف قواعد دادرسی و حتی فقدان این
قواعد در پاره‌ای از کشورها سدی در راه اجرای صحیح قانون پدید می‌آورد و این مجمع
گرامی باید برای برگرفتن این سد تدابیری بیندیشد.

توضیحی درباره این نظر

یکی از آثار حق حاکمیت هر ملتی وجود محکمه‌ای مستقل است و از همین روست که در
تقسیم‌بندی حقوق، قانون دادرسی و قوانین کیفری و قسمتی از قوانین مدنی را جزء حقوق
عمومی هر کشور می‌دانند بدیهی است که قانون هر کشور در آغاز ناظر به افرادی است که اولاً
تابع آن کشور هستند و ثانیاً در قلمرو ارضی آن کشور بسر می‌برند و بدین اعتبار قوانین هر کشور
جنبه درون مرزی دارد در روابط بین‌المللی دولتها بر اثر ضرورت اجتماعی ناگزیرند که
قانون و احکام محاکم یکدیگر را بشناسند و لازمه این شناسائی عم تاحدی احترام آن قانون

اجرای آن احکام است همین شناسائی که اکثر جنبه مقابل دارد قلمرو قانون هر کشور را
مخارج از آن کشور نیز می‌کشاند. قانون مدنی ما در ماده ۶ خود مقرر میدارد که «قوانین
مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران
ولوائیکه منیم در خارجه باشند مجری خواهد بود» مطابق این ماده قسمتی از قانون مدنی
ایران در ایران قدم فراتر میگذارد و سایه وار بدنیال ایرانی می‌رود، با این ماده مطابق
فرضیه درون مرزی بودن قوانین، دولت ایران قسمتی از حق حاکمیت خود را در کشور دیگر
اعمال میکند. در مقابل این توسعه حق حاکمیت دولت ایران در ماده ۷ قانون مدنی نظیر
همین حق را برای بیگانگان شناخته است. مطابق ماده ۷ قانون مدنی ما «اتباع خارجه
منیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود همچنین از حیث
حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود»
از این ماده به خوبی برمی‌آید که قانون خارجی برای قاضی ایرانی در مورد احوال شخصیه
مانند قانون ایران است. معاهدات مذکور در این ماده، عام است و شامل هر معاهده‌ای میشود
که موضوع آن احوال شخصیه است. سئوالی که پیش می‌آید اینست که آیا این معاهدات ناظر
به معاهدات بین‌المللی است که دولت ایران امضاء کننده آنها نیست و یا معاهداتی است دو جانبه
یا چند جانبه که یکی از امضاء کنندگان دولت ایران است و یا فقط معاهده دولت ایران با
دولت دیگر است و اتباع دولتی ثالث به این معاهده در مورد احوال شخصیه خود استناد
نمیکنند. از نظر حقوق بین‌الملل خصوصی و عمومی هیچ اشکالی ندارد که معاهدات مذکور در
این ماده را ناظر به کلیه معاهدات بدانیم خواه دولت ایران امضاء کننده آن معاهده باشد و خواه
نباشد. در قانون اساسی آلمان مصرحاً آمده است که قواعد مسلم حقوق بین‌المللی، جزء قانون
آلمان محسوب خواهد شد، میتوان ماده ۷ قانون مدنی ایران را نظیر این حکم قانون اساسی
آلمان دانست و گفت که قانونگذار ایرانی در مورد احوال شخصیه خواسته است که معاهدات
بین‌المللی ناظر بدین موضوع، اعم از اینکه ایران امضاء کننده آن باشد یا نباشد، در مورد
اتباع خارجی مجری باشد. در ماده ۹ قانون مدنی ایران اشاره به عهدی شده است که دولت
ایران بر طبق قانون اساسی با دولت دیگر منعقد کرده است اگر معاهدات مذکور در ماده ۷ را فقط
ناظر به احوال شخصیه بدانیم عهد مذکور در ماده ۹ ناظر به عهدی می‌شود که موضوع آن
احوال شخصیه نیست. معاهدات مذکور در این ماده لازم نیست که فقط با دولت متبوع بیگانهای
باشد که درباره احوال شخصیه دعوائی در محاکم ایران دارد بلکه همینکه دولت ایران
معاهداتی با دولتی درباره احوال شخصیه امضاء کند آن معاهده میتواند راهنمای محاکم

ایران در رفتار با بیگانگان قرار گیرد خواه آن بیگانگان تابع آن دولت امضاء کننده معاهده باشند خواه نباشند و البته این نظر هنگامی معتبر است که معاهدات را شامل نظر اول ندانیم. میتوان گفت که معاهدات فقط ناظر به معاهده ایست که دولت ایران یا دولت دیگر منعقد کرده و شامل اتباع دولت دیگر نخواهد بود که این نظر با توجه به رویه دولت‌ها و منحصراً به شرط کامله الوداد که در اکثر معاهدات هست نمیتواند با سیر تکاملی حقوق بین‌المللی خصوصی هم آهنگ باشد لازمه شناسایی یک دولت، شناسایی سازمان اداری و قضائی و قانون آن دولت نیز هست همچنانکه از قبول قانون یک کشور اصل حاکمیت کشور قبول کننده خللی نمی‌پذیرد اجرای حکم محکمه خارجی هم زیانی به اصل حاکمیت کشور اجرا کننده ندارد ماده ۹۷۲ قانون مدنی ایران احکام محاکم خارجی را هنگامی قابل اجرا میداند که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد، باید دید قوانین ایران در این مورد کدام است و غرض از امر به اجرا چیست؟

آیا قانونگذار ایران خواسته است که با احاله اجرای احکام محاکم به قوانین ایران، قوانین خاصی برای نحوه اجرای محاکم خارجی وضع کند و یا قاضی ایرانی باید فقط مطابقت حکم خارجی را با قانون این بسنجد و در صورتیکه حکم خارجی با قوانین ایران مطابق باشد با اجرای آن امر کند در قوانین ایران، قانونی که خاص نحوه اجرای احکام محاکم خارجی باشد وجود ندارد و به همین علت اصطلاح قوانین ایران میتواند ناظر بر قانون بمعنی اعم کلمه باشد یعنی قانون و عرف و اصول تمدن و اسبق، امر به اجرا هم همانست که در حقوق خارجی بدان Exequatur میگویند یعنی فرمان اجرا، در حقوق بیگانه مثلاً در حقوق فرانسه همین قاعده مجری است و قاضی فرانسه اگر حکم محکمه خارجی را با اصول تمدن و قوانین فرانسه مطابق بداند به اجرای آن امر میدهد. ماده ۹۷۲ قانون مدنی ما هم مابینتی با رویه محاکم فرانسه ندارد مخصوصاً که منشاء هر دو قانون ممکن است واحد باشد. ماده ۹۷۲ را میتوان گذشته از اسناد به معنی اخص کلمه شامل احکام داری هم دانست زیرا حکم داور از دایره مصداق اسناد لازم‌الاجرا خارج نیست و ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی که اسناد تنظیم شده در کشورهای خارج را با شرایطی در ایران معتبر میداند مؤید این نظر میتواند باشد در باره ابلاغ اوراق قضائی هم ماده واحد مردادماه ۱۳۰۹ مقرر میدارد که محاکم عدلیه و مستنطقین ایران می‌توانند تقاضائی را که از طرف محاکم و یا مستنطقین ممالک خارجه راجع به استماع شهادت شهود و یا تحقیقات دیگر از این قبیل از آنها میشود انجام دهند مشروط بر اینکه محاکم و مستنطقین ممالکتی نیز که این تحقیقات را تقاضا می‌نمایند نظیر این تقاضا را از طرف محاکم و مستنطقین ایران بپذیرند عبارت تحقیقات دیگر را که در این ماده هست میتوان

شامل کلیه تحقیقاتی دانست که در باب ادله اثبات دعوی و قوانین دادرسی مدنی و کیفری مذکور است. اکنون ببینیم درباره این مطالب در جلسه تحقیق مجمع بین‌المللی قضات چه بحثی شده است.

نظر آقای جونز معاون مجمع بین‌المللی قضات

ختمه جنگ جهانی دوم با پریشانی جمع بسیاری از مردم و پراکندگی روابط مالی آنان روبرو شد. اصلاح اقتصادی کشورهایی که با یکدیگر می‌جنگیدند با تجمع بی‌سابقه‌ای از سرمایه‌گذاری بیگانه و معاملات بین‌المللی همراه بود این قضایا خواه و ناخواه افزایشی در دعاوی بین‌المللی بوجود آورد.

طرح دعوائی که جنبه بین‌المللی دارد ممکن است در یک کشور باشد یا چند تن از اصحاب دعوی در کشورهای دیگر و شهود در کشورهای ثالثی باشند و مالی که دعوی ناظر بدانست در کشور تابعی باشد و قانون حاکم بر دعوی محتمل است که قانون کشور خاصی باشد اگر محکمه تابع حقوق مشترک (حقوق انگلوساکسن) و کشوری دیگر تابع حقوق رم و قراردادی هم‌میان این دودسته درباره نحوه دادرسی نباشد مسائلی پیش می‌آید که واقعاً مشکل است و گاهی حل آن محال است.

این مسائل از اختلاف مفاهیم دادرسی حقوق مشترک با حقوق مدنی و طرق مختلف دادرسی در حقوق ناشی میشود.

در حقوق مشترک که نحوه دادرسی اتهامی یا تعارضی است اصحاب دعوی به وسیله وکلای خود و غالباً بدون دستور محکمه مسئول طرح دعوی و جریان دادرسی آن هستند ابلاغ اوراق و مدارک قضائی را ممکن است فردی غیر اداری که عامل اصحاب دعوی باشد به عهده بگیرد کسی که معاند در قسم دادن است بدون دخالت قاضی بتواند شهادت شاهدرا استماع کند و تحقیق در محکمه و مراجع و سؤال و جواب به عهده وکیل اصحاب دعوی است مطابق قانون کشورهای متحنا امریکا قسول امریکا یا هر کسی که اصحاب دعوی در انتخاب او توافق داشته باشند و یا محکمه رسیدگی کننده بدعوی را برگزیده باشد میتواند شهادت شاهدرا استماع کند به ندرت آنهم هنگامی که شاهدی به طیب خاطر گواهی ندهد محکمه امریکا از محکمه کشور خارج میخواهد که شهادت شاهد را استماع کند.

در حقوق مدنی یعنی حقوق رم که نحوه دادرسی تفتیشی یا محرمانه است ابلاغ اوراق قضائی به عهده مأمور محکمه یا مأمور ابلاغ است و این مأمور عامل اصحاب دعوی نیست قاضی نه وکیل اصحاب دعوی از شاهد تحقیق میکند و هنگامیکه تحقیق از شاهدی لازم باشد که در کشور بیگانه به سر می‌برد قاضی به کشوری دیگر نیابت قضائی میدهد قانون پاره از

کشورهای تابع حقوق مدنی (رم) به قنصل کشور خود در خارج اجازه میدهد که شهادت شاهد را استماع کند.

اگر دعوی در یکی از محاکم تابع حقوق مشترك باشد مانند یکی از محاکم امریکا، یکی از اصحاب دعوی بخواهد جزئی از قانون دادرسی این محکمه در کشوری بیگانه اعمال شود که تابع حقوق مدنی (رم) است گاهی اعتراض میکنند که این کار تجاوزی به حق حاکمیت آن کشور محسوب خواهد شد مطابق قانون امریکا استماع شهادت بوسیله قنصل یا شخص دیگر کاری اداری است نه قضائی و حال آنکه کشور تابع حقوق مدنی (رم) سوگند دادن و تحقیق از گواه را کاری قضائی میدانند کاری که فقط قاضی يك کشور بتواند مطابق قانون انجام دهد بدین طریق ما با دو مفهوم مغایر دادرسی روبرو میشویم.

برای آنکه بتوان دادرسی و حکم درباره دعاوی را آسان کرد که از مرزهای بین المللی میگذرند باید برای هم آهنگ کردن قواعد دادرسی حقوق های مختلف چاره ای بیابیم.

منشأ قراردادهای بین المللی درباره دادرسی و تحول آن

در ربع اخیر قرن ۱۹ نهضت هایی تقریباً متارن یکدیگر در اروپا و امریکای لاتین برای هم آهنگ کردن قوانین دادرسی بین المللی چندین کشور این دونا حیه بوجود آمد در سال ۱۸۸۹ نخستین کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی امریکای جنوبی در شهر مونتهوید و بر ازیل و شیلی و پارگوئه وارو گوئه آنرا امضاء کردند نخستین کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی چهار سال بعد تشکیل یافت و در ۱۹۰۳ طرح عهدنامه دادرسی مدنی ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۰۵ را تنظیم کرد این عهدنامه بدون هیچ تبدیلی تا سال ۱۹۴۵ که تغییراتی در آن دادند دوام یافت.

در سال ۱۹۲۸ در هاوانا پایتخت کوبا ششمین کنفرانس کشورهای امریکائی قانون بین الملل خصوصی معروف به بوستامانت Bustamante را با اصلاحاتی که ناظر به دادرسی بین المللی بودند پذیرفتند و این قانون را پانزده کشور تنفیذ کردند پس از پنجاه سال در سال ۱۹۴۰ دومین کنفرانس بین الملل خصوصی امریکای جنوبی در مونتهویدو تشکیل یافت و عهدنامه ای درباره دادرسی بین المللی به امضاء هفت دولت رسید.

در سال ۱۹۵۰ شورای حقوقدانان هر دو امریکا مطالب حقوق بین الملل خصوصی و دادرسی آنرا به مؤسسات تحقیقی خود ارجاع کرد و این مؤسسه در سال ۱۹۵۲ تحقیقی جامع و تطبیقی از نحوه دادرسی حقوق مشترك و حقوق مدنی بعمل آورد زیرا برای بحث در شورا ۸ قاعده خصوصی پیشنهاد کرد که این ۸ قاعده باید در هر قرارداد ای گنجانده شود که میان

دولت تابع حقوق مشترك و دولت تابع حقوق مدنی منعقد میشود. پس از جنگ جهانی اول رئیس مجلس اعیان انگلستان که وزیر دادگستری بشمار می آید هیئتی را مأمور کرد که عهدنامه و دادرسی مدنی لاهه را مطالعه کند تا اگر مناسب باشد دولت انگلستان هم بدان ملحق شود این هیئت پیوستن به پاره ای از مواد را مناسب دانست ولی توصیه کرد که دولت انگلستان با دولتهای امضاءکننده عهدنامه مذاکره کند تا شاید ابلاغ اوراق قضائی و نیابت قضائی ساده تر انجام گیرد. بر اثر این توصیه دولت انگلستان به ۲۲ عهدنامه مربوط به دادرسی که دولتهای اروپائی آنها امضاء کرده بودند ملحق شد اکنون باید دید که ایالات متحده آمریکا برای هم آهنگ کردن قانون بین الملل خصوصی و دادرسی بین المللی خود چه کرده است با آنکه قانون و کلاهی آمریکا ۲۰ سال به دولت توصیه میکرد که قانون آمریکا را از حالت اسف انگیزانزوا بیرون آورد و آنرا با سایر حقوق بین الملل خصوصی هم آهنگ کند این توصیه ها تا سال ۱۹۵۰ به نتیجه نرسید تا سرانجام در این سال کنگره آمریکا هیئتی را برای بررسی قوانین دادرسی بین المللی و حقوق بین الملل خصوصی به کارگماشت وظیفه این هیئت آن بود که برای پاره ای از اعمال قضائی که اجرای آن با کشوری بیگانه است تدابیری بیندیشد که این اعمال، ساده تر و آسان تر و مؤثر تر و از نظر اقتصادی مفید تر صورت گیرد این هیئت مأمور بود که طرحی برای عهدنامه دادرسی بین المللی فراهم آورد و برای اصلاح قانون دادرسی بین المللی محاکم ایالتی و آمریکا (فدرال) هر نظری دارد پیشنهاد کند. این هیئت در گزارش سالانه ۱۹۶۲ خود نتیجه تحقیقات خویش را منتشر کرد.

این هیئت طرحی برای اصلاح مواد مربوط به اجرای قوانین بین المللی محاکم فدرال و قوانین کیفری فراهم آورد.

همه این طرح ها امروز به صورت قانون درآمده و مجری است اصلاح قانون دادرسی مدنی و قانون دادرسی کیفری در سال ۱۹۶۴ صورت گرفت و اصلاح قانون فدرال در مورد دادرسی مدنی و دادرسی کیفری را محکمه عالی فدرال آمریکا در تاریخ های متفاوت تأیید کرد.

متأسفانه این هیئت نتوانست از عهده وظیفه ابتدائی خود که طرح عهدنامه های بین المللی در برهه نحوه دادرسی بود بدرآید و در سال ۱۹۶۶ بی آنکه کار مهم خود را به پایان برساند منحل شد.

دانشگاه کلمبیا برای همکاری با این هیئت نخستین (مدرسه طرح قانون بین المللی دانشگاه کلمبیا) را تأسیس کرد و این مدرسه تحقیق و مطالعه در نحوه دادرسی بین المللی آمریکا و اروپای غربی را به عهده گرفت. نتیجه این تحقیقات در سال ۱۹۶۵ منتشر شد و کتاب

حاوی این تحقیقات عملاً اطلاعاتی جامع از حقوق کشورهای اروپای غربی که برای طرح عهدنامه‌ای بین این کشورها و کشورهای تابع حقوق مشترك لازم است در بر دارد همین کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی لاهه عهدنامه‌ای را طرح کرد که ملغی تسجیل قضائی اسناد کشورهای بیگانه بود دهمین کنفرانس عهدنامه‌ای درباره ابلاغ اوراق قضائی و اسناد غیرقضائی در کشورهای بیگانه تنظیم کرد کشور آمریکا در ۱۹۶۷ بدین عهدنامه ملحق شد و در تاریخ قضائی آمریکا این نخستین باری است که دولت آمریکا يك عهدنامه مربوط به دادرسی بین المللی را امضاء میکند.

اصلاحات جدید قانون بین الملل خصوصی در آمریکا

روابط قضائی کشورهای که تابع دواصل حقوقی مشترك یا واحدی هستند نسبتاً همیشه مطلوب بوده است مثلاً هیچگاه محاکم آمریکا برای ابلاغ اوراق قضائی و نیابت قضائی در انگلستان یا در کشورهای مشترك المنافع با انگلستان دچار اشکالی نشده اند در مورد تحصیل دلیل هم حال به همین منوال بوده است برای آنکه هم آهنگی دادرسی بین المللی، کلی و جهانی باشد باید نحوه دادرسی را در حقوق مشترك و حقوق مدنی با یکدیگر سازگار کرد اکنون باید دید دولت آمریکا از نظر حقوق داخلی و اصلاح يك جانبه قوانین خود چه کرده است آنچه آمریکا در این باره کرد، میتواند نمونه‌ای برای عهدنامه‌های دوجانبه یا چند جانبه باشد.

دولت آمریکا همیشه اجرای اعمال دادرسی قضائی کشورهای بیگانه را توسط مأموران قنسولی یا اشخاص خصوصی بدون دخالت آمریکا مجاز میدانسته است این آزادی برای محاکم کشورهای تابع حقوق مشترك مغتنم بوده است ولی محاکم تابع حقوق مدنی چندان بهره‌ای از این آزادی نبرده اند و علت هم ناشی از خود آنهاست.

قبل از این اصلاح، محاکم ایالتی در محاکم ملی (فدرال) آمریکا نسبت به اجرای نیابت‌های قضائی کشورهای تابع حقوق مدنی سخت گیر بودند و ابلاغ اوراق قضائی و اجرای نیابت قضائی را جائز نمیدانستند و هم چنین تحقیق از شهود دعاوی کیفری مجاز نبود و محاکم ملی و ایالتی آمریکا نیز اصرار داشتند که ابلاغ اوراق قضائی و نیابت قضائی در خارج از آمریکا بدون توجه به قانون محل، مطابق قانون آمریکا صورت گیرد.

از آن گذشته وزارت امور خارجه آمریکا بر خلاف وزارت امور خارجه کشورهای دیگر، درخواست اجرای نیابت قضائی و ابلاغ اوراق قضائی را نمی پذیرفت.

اصلاح قانون دادرسی کیفری و مدنی که به توصیه همان هیئت تحقیق صورت گرفت. تغییری عظیم از نظر جنبه بین المللی در حقوق آمریکا به وجود آورد و این تغییر چنان مهم بود که میتوان

آنرا يك انقلاب واقعی در حقوق آمریکا دانست.

ابلاغ اوراق قضائی - بخش ۱۹۶۹ فصل ۲۸ قانون آمریکا (قانون قضائی) مقرر میدارد که محکمه ابتدائی آمریکا میتواند از طریق مأمور اجرا اوراق قضائی محاکم خارج را به شخص مقیم آمریکا ابلاغ کند در عمل نیز محکمه خارجی میتواند مستقیماً اوراق قضائی خود را برای مأمور اجرا بفرستد مأمور اجرا هم بدون اجازه و رضای محاکم آمریکا مجاز است که آن اوراق را امضاء کند دستور اجرا ممکن است مطابق قانون کشور خارجی صادر شود.

البته همینکه عهدنامه مربوط به ابلاغ اوراق قضائی به مورد اجرا گذاشته شود ابلاغ اوراق قضائی مطابق آن عهدنامه صورت خواهد گرفت.

بخش ۱۷۸۱ فصل ۲۸ قانون آمریکا به وزارت امور خارجه آمریکا اختیار میدهد که اوراق قضائی و درخواست نیابت قضائی کشورهای بیگانه را بپذیرد و برای محاکم آمریکا بفرستد.

ابلاغ اوراق قضائی آمریکا در خارج از آمریکا

قانون اسلامی آمریکا قواعدی تازه برای ابلاغ این اوراق پیش بینی میکند ۱- ابلاغ مطابق قانون آمریکا یا اگر ممکن نباشد اول - مطابق قانون کشوری که ابلاغ باید در آن صورت گیرد دوم - مطابق دستور کشوری که ابلاغ در آن صورت گیرد سوم - ابلاغ توسط اشخاص خصوصی چهارم - با پست سفارشی و فرستادن قبض پنجم - مطابق دستور محکمه . اگر ابلاغ توسط اشخاص خصوصی انجام میگیرد آن شخص نباید از اصحاب دعوی باشد یا سن او از ۱۸ سال کمتر باشد دلیل ابلاغ ممکن است مطابق قانون آمریکا باشد یا مطابق قانون محل.

احضار شاهد فقط توسط قنصل آمریکا مقدور است و برای آنکه در این باره ایرادی پیش نیاید قانون دادرسی آمریکا مقرراتی پیش بینی کرده است.

استماع گواهی و تحصیل دلایل دیگر

۱- آمریکا برای کشورهای دیگر

اصلاح جدید قانون آمریکا همان آزادی قدیم را حفظ کرده است و اجازه می دهد که شهادت داوطلبانه شاهد به طریقی که شاهد یا دولت متقاضی میخواهد در آمریکا استماع شود. آمریکا به قضات بیگانه اجازه می دهد که به آمریکا بیایند و از شاهد مطابق قوانین کشور خود تحقیق کنند آنچه برای کشورهای که حتی قنصل خارجی را مجاز در استماع شهادت نمی دانند مایه اعجاب است اینست در ماه مه و ژوئن ۱۹۶۷ شعبه اول محکمه رم که مرکب

از سه قاضی است در قنصلگری ایتالیا در نیویورک جلسه خود را تشکیل دادند و شهادت شهود يك دعوی جنائی را استماع کردند و این نخستین بار است که ظاهرأ يك محکمه ایتالیائی در کشوری بیگانه تشکیل جلسه میدهد.

قسمت ۱۷۸۲ قانون قضائی آمریکا مقرر می‌دارد معاضدت قضائی فدرال به درخواست يك محکمه خارجی یا هر شخص ذی نفع مانند وکیل آمریکائی خواهان بیگانه، یا قنصل بیگانه یا عاملی که محکمه بیگانه برای تحصیل دلیل معین کرده است، صورت میگیرد. شاهد را به حکم محکمه برای اداء شهادت یا ابراز دلیل و مدارک دیگر میتوان جلب کرد. در مورد تحقیق و تحصیل دلیل محکمه میتواند مقرر دارد که تمام یا قسمتی از قواعد دادرسی مطابق قانون دولت متقاضی صورت گیرد و اگر چنین دستوری در قرار محکمه نباشد قانون دادرسی آمریکا مجری خواهد شد.

درخواست نیابت قضائی را میتوان از طریق وزارت امور خارجه آمریکا یا مستقیماً از طریق يك وکیل دادگستری آمریکائی یا کنسول یا اشخاص ذی نفع دیگر به محکمه آمریکا فرستاد.

۲- محاکم کشورهای بیگانه برای آمریکا

قانون دادرسی مدنی فدرال برای تحصیل دلیل در کشورهای بیگانه دو طریق کلی را پیش بینی کرده است یکی طریق نقل شهادت و بدون دخالت یا معاضدت محکمه بیگانه و دیگری طریق نیابت قضائی یا تقاضا از محکمه بیگانه.

استماع شهادت و نقل شهادت ممکن است از طرف شخصی صورت گیرد که بموجب قانون آمریکا یا بموجب قانون محل در قسم دادن مجاز است یا از طرف شخصی که محکمه آمریکا معین کرده است بموجب قانون آمریکا شخصی که اصحاب دعوی در انتخاب او توافق کرده اند میتواند شهادت شاهد را در کشور بیگانه استماع و نقل کند. تشریفات زائد در اداء شهادت حذف شده است و ایراد بر اینکه شهادت شاهد کلمه به کلمه نقل نشده یا شاهد را سوگند نداده اند و یا اداء شهادت مطابق قانون آمریکا نیست پذیرفته نمیشود.

۳- قانون کشور خارجه و اثبات آن

دیر زمانی در آمریکا قاعده بر این جاری بود که محکمه قانون بیگانه را مسئله موضوعی میدانست و اثبات آن به عهده اصحاب دعوی بود در پاره ای از ایالات آمریکا تفسیر قانون بیگانه به عهده هیئت منصفه بود نه قاضی. قانون دادرسی جدید فدرال انقلابی در این باره به وجود آورد بر حسب این قانون، قانون کشور بیگانه، مسئله ای حکمی است و قاضی محکمه باید با وسیله ای که مقتضی میدانند، اگر چه اصحاب دعوی در اختیار او نگذاشته باشند، وجود و

معنی قانون بیگانه را احراز کند و در اسنیف نیز نظراین قاضی مانند یک مسئله حکمی قانونی قابل رسیدگی است.

۳- اهمیت این تغییرات جدید در قانون دادرسی امریکا

تغییرات قانون دادرسی امریکا راه را برای اصلاح يك جسانبه دادرسی بین المللی نشان میدهد و از طرفی همین اصلاحات اندازه و مرز این اصلاح و لزوم اصلاح دویا چند جانبه را معین میکند.

با این تغییرات امریکا تا آخرین حد امکان در مورد ابلاغ اوراق قضائی و تحصیل دلیل، با محاکم بیگانه معاضدت میکند و تا آخرین حد امکان نیز اجازه میدهد که قواعد دادرسی کشورهای بیگانه چه از لحاظ مثبت و چه از لحاظ منفی در امریکا رعایت شود باید یاد آور شد که معاضدت محکمه شهرستان امریکا، مقید به رفتار متقابل متقاضی نیست آنچه بیش از همه مهم است این است که بموجب این تغییرات قانون امریکا برای نخستین بار قاعده مشهور «سند تابع محل است» را پذیرفت.

با این همه باین گفت که تا هنگامی که همه کشورهای نظری واحد در باره اصلاح قانون خود نداشته باشند هیچ اصلاح داخلی نمیتواند واقعاً در دادرسی متقابل بین المللی موثر افتد، پیداشدن نظر واحد چندان محتمل بنظر نمی آید.

شماسائی و اجرای احکام محاکم خارجه و احکام داوری

۱- احکام محاکم خارجی

در امریکا قاعده بر اینست که حکم ایالتی را در ایالت دیگر حکم بیگانه می نامند و اجرای آن، محتاج شناسائی و دستور اجراست، برای آنکه در کلام اشتباهی پیش نیاید احکام ایالت را حکم داخلی می نامیم شناسائی و اجرای حکم داخلی تا حدی زیاد مر بوط به قانون اساسی است قانون اساسی مقرر میدارد که احکام هر يك از ایالات متحد امریکا در ایالت دیگر باید همان اعتبار و اهمیت و صحتی را داشته باشد که در ایالت صادر کننده دارد و قید دادرسی دقیق در قانون اساسی امریکا، احکامی را که بدون رعایت صلاحیت محکمه یا بدون مهلت کافی برای دفاع صادر شده باشد، باطل میداند.

در امریکا قانون یا عهده نامه ای درباره اجرای احکام محاکم خارجی نیست از پنجاه ایالت امریکا فقط کالیفرنیا و دوا یالت دیگر یعنی ایلینوئیز و ماری لاند مقرراتی دارند که اجرای احکام محاکم خارجی را جائز میداند.

قانون چهل و هفت ایالت دیگر در مورد اجرای احکام خارجی، به اصطلاح حقوق امریکا،

قانون قاضی ساخته است و به تحول اجتماعی و فکری قاضی بستگی دارد.

مطابق دو تصمیم محکمه عالی فدرال، هنگامی که مسئله شناسائی و اجرای حکم محکمه بیگانه در محکمه فدرال پیش آید قانون محکمه فدرال باید رعایت شود آخرین و مستندترین بیان این قانون نظری است که موسسه تعارض قوانین امریکا درباره قسمت ۹۸ قانون تعارض قوانین اظهار داشته است به موجب تفسیر قسمت ۲۸، احکام محاکم خارجی که مطابق محاکمه‌ای عادلانه و مطابق اصول ترافع صورت گرفته است نسبت به اصحاب بلا فصل دعوی و موضوع دعوی در امریکا قابل اجراست حکم هنگامی معتبر است که ۱- در کشوری صادر شده باشد که نسبت به اصحاب دعوی و موضوع دعوی صلاحیت قضا داشته باشد ۲- و طریقته‌ای معقول برای ابلاغ اوراغ قضائی و مهلتی شایسته برای دفاع منظور شده باشد ۳- و محکمه‌ای صالح آن حکم را صادر کرده باشد ۴- قانون دادرسی محل رعایت شده باشد.

حکم محکمه خارجه که وجود آن در امریکا شناخته شود در امریکا همان اعتباری را داراست که در کشور صادر کننده آن حکم دارد.

تقریباً بیش از هفتاد سال قبل محکمه عالی فدرال اعلام کرد که اگر محاکم کشورهای بیگانه رسیدگی به صحت و سقم دلائل احکام محاکم امریکا را قبول کنند و پس از رسیدگی به اجرای آن احکام دستور دهند محکمه امریکام با احکام بیگانه به همین طریق رفتار خواهد کرد محکمه عالی فدرال چون در نظر خود قید نکرده بود که رسیدگی محاکم امریکا به احکام محاکم خارجی مطلقاً تابع قاعده رفتار متقابل است پاره‌ای از محاکم امریکا شرط معامله متقابل را در شناسائی احکام محاکم خارجی لازم ندانستند و رفته رفته نیز این شرط از اعتبار افتاد

از بسیاری جهات احکام محاکم خارجی در امریکا دارای همان اعتبار احکام داخلی خواهند بود احکامی که در امریکا شناخته میشود احکامی است که روابط اصحاب دعوی را در مورد اشیاء یا احوال شخصی معین میکند

آن دسته از احکام محاکم خارجی که به خواهان حق مطالبه وجهی رامیدهد در امریکا قابل اجرا است ولی معلوم نیست که احکام متضمن امر به ایفای تعهد یا منع از ایفای عمل، در امریکا قابل اجرا باشد.

اجرای احکام محاکم بیگانه در امریکا با اقامه دعوی جدید است و قاعده فرمان اجرای حقوق مدنی یا تصدیق صحت حکم خارجی، مرسوم نیست و مطابق قوانین محاکمه اختصاری پاره‌ای از ایالات امریکا اجرای حکم خارجی که بدان اعتراضی نشده است، بسیار ساده و آسان است نسبت به اجرای احکام محاکم خارجی از چند جهت میتوان اعتراض کرد، مثلاً اگر دعوی مورد حکم محکمه خارجی با منافع امریکا یا با نظم عمومی امریکا یا نظم عمومی ایالتی

که حکم باید در آن اجرا شود مغایر باشد محکمه آن حکم خارجی را اجرا نمیکنند
اگر حکم محکمه خارجی از نظر ابلاغ و اخطار اوراق قضائی، چنان باشد که اوراق قضائی
به دستور محکمه امریکا به خواننده یا خواهان ابلاغ شده است این امر به تنهایی کافی برای
شناسائی و اجرای آن حکم در امریکا نیست

احکام داوری بیگانه - احکام داوری بیگانه نیز در امریکا بشرطی قابل اجراست
که در کشوری که این حکم صادر شده قابل اجرا باشد و حکم داوری هم مطابق قرارداد
داوری از طرف محکمه داوری یا داوری صالح صادر شده باشد و مهلت کافی هم برای دفاع
منظور شده باشد و موضوع دعوی نیز مغایر با نظم عمومی نباشد معمولاً حکم داوری در امریکا
بالمرح دعوی قابل اجراست هر گاه طرفین قرارداد ارجاع به داوری را در خارج از امریکا
امضاء کرده باشند محکمه امریکا طرفی را که در امریکا است به تبعیت از قرارداد و میدارد
و اگر الزام او ممکن نباشد به طرف دیگر اجازه میدهد که برای نقض قرارداد حکمیت علیه
او اقامه دعوی کند

اگر حکم داور ضمن حکم محکمه خارجی باشد آن حکم مانند احکام محاکم خارجی
در امریکا اجرا می شود امریکا به عهدنامه سازمان ملل درباره شناسائی و اجرای احکام
داوری بیگانه، ملحق نشده است ولی عهدنامه ای دوجانبه با ۱۶ کشور بسته است که در آنها
مقرراتی راجع به احکام داوری بازرگانی میتوان یافت مطابق این عهدنامه ها احکام داوری
که در نتیجه دعاوی افراد امریکائی و شرکت های خارجی طرف قرارداد صادر شده باشد در
امریکا قابل اجراست مطابق مقررات این عهدنامه اعتراض بر اینکه حکم داوری را در
خارج از امریکا صادر کرده اند یا داور تابع دولت متبوع محکوم علیه نبوده مسموع نیست.

حقوق مشترك معمولاً نسبت به احکام داوری بازرگانی نظری مساعد ندارد زیرا داوری
را مغایر با اعمال صلاحیت محاکم میداند این خصومت سالهاست که از حقوق انگلستان رخت
بر بسته ولی در حقوق امریکا رحل اقامت افکنده، نخستین مقررات جدید داوری در ۱۹۲۰
در نیویورک تصویب شد و این مقررات هنوز هم معتبر است حقوق مشترك قرار ارجاع
دعوی آینده را به حکمیت، قابل اجرا نمیدانست قانون حکمیت سال ۱۹۲۵ امریکا این
قاعده را تغییر داد مطابق این تغییر معاملات بازرگانی دریائی با قراردادهای تجاری بین ایالات
امریکا یا بیگانه، معتبر و غیر قابل فسخ و قابل اجراست مگر آنکه شرایط کلی نقض قرارداد
در آن باشد.

طریقه اصلاح قانون

کمیسیون امریکائی حقوق بین المللی و قواعد قضائی و داد رسی، در ۱۹۶۳ بدولت
امریکا اصلاح قوانین داد رسی بین المللی را توصیه کرد کمیسیون در نظر خود چنین نوشت

«کمیسیون امیدوار است که اقدام امریکا در اصلاح قواعد دادرسی خود دولت‌های دیگر را با اصلاح قواعد دادرسی بین‌المللی وادارد کمیسیون با مساعدت دانشگاه کامبیا به مطالعه دقیق قوانین کشورهای خارج پرداخته و طرح قانونی تهیه کرده است اجرای این طرح باید دولت‌های خارج را به پیروی از رویه امریکا برانگیزد»

این آرزو تاکنون برآورده نشده است و چنین برمیآید که پس از پنج سال هنوز هیچ کشوری در صدد برنیامده است که قوانین دادرسی بین‌المللی خود را اصلاح کند و به اتباع امریکا در کشور خود از نظر قضائی همان مساعدت را انجام دهد که دولت امریکا نسبت به اتباع دیگران روا میدارد.

ولی نباید ناامید شد و راه اصلاح بسته نشده است عهده‌نامه دو جانبه از الحاق به عهده‌نامه‌های چند جانبه برای این کار بهتر است. عهده‌نامه‌ها نباید به مسائل مدنی و تجاری محدود باشد بلکه باید همه مسائل قضائی را شامل شود.

یکی از مواد برنامه مجمع جهانی قضات

کنفرانس جهانی و اشینگتن یکی از جلسات بحث و فحص خود را به موضوع دادرسی بین‌المللی تحت عنوان (همکاری بین‌المللی در امور ترافعی) اختصاص داد کنفرانس و اشینگتن بر آن شد که این موضوع را در برنامه کلی کار با تصمیم زیر بگنجانند.

با توجه به همکاری قضائی بین‌المللی کنفرانس و اشینگتن اذعان دارد که اختلاف قواعد و طرق معاضدت قضائی بین‌المللی در کشورهای مختلف جهان و فقدان توافقی بین‌المللی غالباً ابلاغ اوراق قضائی و تحصیل دلیل و اجرای اعمال دیگر دادرسی را در کشور بیگانه مشکل یا محال میکند و همچنین اذعان دارد که عدم امکان معاضدت قضائی بین‌المللی عاملی در ایجاد تحریکات و دشمنی‌های بین‌المللی و تخلفی از حکومت حقوق بشمارمی آید لذا مقرر میدارد:

- ۱- مرکز صلح جهانی از طریق حقوق برای اطلاع محاکم و کانون و کلاء در قوانین و رویه قضائی و سیاست معاضدت قضائی همه کشورها تحقیق کند و نتیجه تحقیق را برای کشورهای که اطلاع ندارند منتشر کند.

- ۲- دولتها در قوانین و رویه قضائی خود تغییراتی بدهند که بر حسب آن تغییرات اعمال قواعد دادرسی برای محاکم بیگانه تا حدی که مغایر با مقتضیات قانون محلی نباشد مجاز باشد.

- ۳- از دولتها تقاضا شود که از نظر قواعد دادرسی با کشورهای دیگر قراردادی به بندند

و هدف این قرارداد آن باشد که معاضدت قضائی بین المللی را مفیدتر و مؤثرتر و سریع و قابل اجراءتر کند.

مجمع جهانی قضاات برنامه‌ای بهتر از این نمیتواند داشته باشد که اصلاح قواعد دادرسی بین المللی را هدف خود قرار دهد و هیچ سازمانی بهتر از این سازمان نمیتواند بدین مهم بپردازد.

در اینجا نظر آقای جونز بپایان میرسد. آقای جونز هم مانند بسیاری از حقوقدانان معاصر و فقهای بزرگ ما به قاضی حق ابداع و قیاس میدهد. اصلاح قواعد دادرسی بین المللی، و بطور کلی اصلاح قانون از سه طریق ممکن است یکی از طریق اجتهاد و ابداع قاضی، دیگری از طریق قوه مقننه و سومی از طریق عهه نامه‌های بین المللی، آنچه مجمع جهانی قضاات بدان توجه دارد همان ابداع و اجتهاد قاضی است.

انگلستان کشوری است که بیش از هر کشور دیگر مقید به حفظ آداب و سنن است و در این کشور اگر به ظاهر داورى کنیم باید قاضی انگلیسی را سنت پرست تر از هر انگلیسی دیگر بدانیم و حال آنکه اتفاق علمای حقوق این کشور است که قاضی انگلیسی مانند يك شاعر است همچنانکه شاعر در هر آن از طبیعت و حوادث جهان احساس و نظری دارد قاضی انگلیسی نیز در حکم نویسنده و شاعر اجتماع انگلستان است و با تحولات اجتماعی او نیز قدرت ابداع و اجتهاد خود را بکار می‌اندازد و احکام خود را با این تحول اجتماعی هم آهنگ میکند.

در مورد حقوق بین الملل آمریکا این نکته را هم باید از قول آقای جونز نقل کرد که در آمریکا بین احکام داخلی یعنی احکام ایالات آمریکا و احکام محاکم خارجی این اختلاف اساسی نیز هست که حکم ایالتی در ایالت دیگر، يك واحد تجزیه ناپذیر است یعنی حکم و موضوع و دلائل حکم از یکدیگر جدا نیست و اگر فرضاً ایالتی حکم ایالت دیگر را بعلمت مغایرت موضوع آن با نظم عمومی اجرا نکند دیگر موضوع آن حکم را از خود حکم جدا نمی‌داند ولی در مورد حکم خارجی، موضوع حکم و خود حکم از یکدیگر جدا است و اگر موضوع حکم مغایر نظم عمومی باشد محکمه آمریکا میتواند دعوی اجرای حکم را بپذیرد.

نظر آقای کارلو ماریا پراتیس Carlo Maria Pratis

در باره احکام محاکم خارجی

آقای پراتیس قاضی استیناف محکمه ایتالیا و جزء هیئت رئیسه مجمع جهانی قضاات بود نظر این قاضی همچون به مباحث حقوق تطبیقی است که ما خلاصه آنرا نقل میکنیم.
قانون داخلی احکام محاکم خارجی را تاحدی بر رسمیت می‌شناسد و این شناسائی بستگی به درجه مصلحتی دارد که بنظر این قانون در شناسائی این احکام نهفته است.

تفاهم و اعتماد متقابل ممکن است اجرای احکام خارجی را در کشور دیگر آسان کند ولی همیشه این تفاهم کافی نیست مفاهیم ناشی از حق حاکمیت ملی مانعی در راه اجرای احکام محاکم خارجی بشمارمی آید فلسفه قوانین کشورهای مختلف جهان نسبت به مسئله منظور مسا متفاوت است پاره ای از این کشورها مطلقاً احکام محاکم خارجی را نادیده و معدوم میگیرند در این صورت حکم محکمه خارجی در این کشور هیچ اعتباری ندارد و محکوم له این حکم باید مجدداً در این کشور دعوی خود را علیه خواننده از سر بگیرد تا حقی را که قبلاً برای او شناخته اند در صورت موقفیت دوباره برای او بشناسند از طرف دیگر هنگامی که قانون تکلیف مسئله احکام محاکم خارجی را معین نکرده است ظاهر حال بر این دلالت دارد که نظر قانونگذار بر طرد این مسئله از حقوق کشور خویش است اگر چه قاضی اختیار داشته باشد که وجود آن احکام را در نظر گیرد این رویه را فعلاً مقرراتی ملایم تر کرده اند که بی آنکه صریحاً تکلیف احکام محاکم خارجی را معین کنند به محکوم له این احکام اجازه میدهند که با شرایطی سهل تر نظیر همان حکم را از محاکم داخلی بگیرند در آمریکا همین قاعده مجری است و حکم محکمه خارجی دلیلی بشمارمی آید که محاکمه و ترافع نسبت بدان پذیرفته میشود در انگلستان هم تا قبل از قانون احکام خارجی مصوب سال ۱۹۳۳ هجری مین رسم معمول بود در مقابل این رویه کشورهای هم هستند که احکام محاکم خارجی را بر سمیت می شناسند و آنها را اجرا میکنند بسیاری از این کشورها شرط معامله متقابل در شناختن احکام محاکم خارجی لازم میدانند ولی برای دولت ایتالیا معامله متقابل شرط اساسی این شناسائی نیست و تفاوتی نمیکند که حکم محکمه خارجی ناظر به یکی از اتباع کشورهای دیگر ولی مقیم ایتالیا باشد.

شناسائی حکم محکمه خارجی ممکن است ناظر به اعتبار قضیه محکوم بها باشد یا ناظر به اجرای آن حکم، در پاره ای از کشورها اجرای حکم محکمه خارجی مستلزم محاکمه مجدد یا فرمان اجراء است و حال آنکه شناختن اعتبار قضیه محکوم بها برای حکم محکمه خارجی بخودی خود صورت میگیرد قانون ایتالیا فقط اعلام اعتبار احکام خارجی را لازم میدانند همینکه محکمه این اعتبار را اعلام کرد دیگر شناسائی حکم محکمه خارجی چه از نظر اجرا و چه از نظر اعتبار قضیه محکوم بها یکسان است رسیدگی به دلائل اساسی حکم محکمه خارجی فقط هنگامی جایز است که حکم غیابی باشد و یا حکم استینافی نباشد یا حکم به استناد دلائل جعلی صادر شده باشد یا دلائلی جدید بدست آمده باشد یا حکم مبتنی بر اشتباه یا تزویر باشد.

قانون ایتالیا شناسائی احکام داوری خارجی را نیز اجازه میدهد قوانین بسیاری از کشورهای اروپای غربی در مورد شناسائی احکام محاکم خارجی نظیر قانون ایتالیا است قاعده ای که به موجب قانون احکام محاکم خارجی مصوب ۱۹۳۳ در انگلستان مرسوم شده

است کاملاً غیر با این رویه است در انگلستان حکم خارجی را برای اجرا باید در دفتر محکمه استیناف ثبت کننده هلت این ثبت تا شش ماه بعد از صدور حکم است و با شرط معامله متقابل پس از ثبت محکمه انگلستان در صورتی که حکم را بسا عدالت طبیعی مغایر نداند دستور اجرای آنرا میدهد البته احکام مالیاتی و احکام کیفری، از این قاعده مستثنی است و دولت تقاضای اجرای این دو نوع حکم را نمی پذیرد.

کشورهای آمریکای لاتین نیز درباره حقوق بین الملل خصوصی عهدنامه‌هایی بسته اند که مقررات این عهدنامه در قانون بوستامنت **Bustamente** گرد آمده است. بوستامنت نام حقوق دان معروف کوبا است که مشوق تصویب این قانون بود سه باب اول این قانون شامل است بر قواعد حقوق بین الملل درباره مسائل مدنی و کیفری و بازرگانی، و باب چهارم مربوط است به دادرسی بین المللی و نه تنها درباره صلاحیت و اوراق قضائی بلکه درباره ورشکستگی نیز احکامی دارد و در این باب مبحثی به اجرای احکام خارجی اختصاص یافته است.

ایتالیا با تعدادی از کشورهای اروپائی برای اجرای احکام خارجی قراردادهائی بسته و بعد از جنگ دوم جهانی این قراردادها را به مورد اجرا گذاشته است. قرارداد ۱۹۶۲ با بلژیک، قرارداد ۱۹۵۹ و در ده سال مقدم بر جنگ جهانی اول، با آلمان و سوئیس و فرانسه قراردادهائی درباره احکام محکمه خارجی بسته بوده است.

بررسی محتوی این قراردادها:

۱- در بسیاری از این قراردادها اعتبار قضیه محکوم بها بخودی خود برای احکام محاکم خارجی شناخته شده است در حالی که اجرای احکام محاکم خارجی محتاج نسوعی دادرسی است و این دادرسی از لحاظ رعایت شرایط شناسائی احکام محاکم خارجی ضروری است.

۲- در این قراردادها غالباً برای شناسائی احکام محاکم خارجی ذکر از شرط عدم دعوائی در محاکم ایتالیا که موضوعاً با حکم خارجی متحد باشد نشده است فقط این قراردادها تصریح میکنند که اگر حکم محکمه خارجی با حکم محکمه داخلی وحدت موضوع ولی تعارض داشته باشد حکم محکمه خارجی اجرا نخواهد شد.

۳- حکم را محکمه ای صالح صادر کرده باشد در این باره در قرارداد ذکر شده است که اگر دعوائی قبلاً در محکمه از طرف یکی از طرفین قرارداد طرح شده باشد محکمه طرف دیگر قرارداد باید از رسیدگی به آن دعوی امتناع کند.

در سال ۱۹۶۶ هم طرح عهدنامه ای درباره شناسائی و اجرای احکام مدنی و

بازرگانی محاکم خارجه در لاهه فراهم آمد اجرای این عهدنامه منوط است به امضاء توافق نامه متممی میان دولت های امضاءکننده این طرح عهدنامه به منظور حل مسائل خاص.

شناسائی احکام داوری نیز موضوع قراردادهای دوجانبه بوده است پس از توافق نامه ۱۹۲۳ ژنودر باره شناسائی شرط حکمیت عهدنامه ای در سال ۱۹۲۷ در ژنودر باره اجرای احکام داوری انعقاد یافت در سال ۱۹۵۸ نیز عهدنامه ای جدید در باره همین موضوع در نیویورک بسته شد و بار دیگر ژنودر سال ۱۹۶۶ شاهد انعقاد عهد نامه اروپائی در باره حکمیت بین المللی تجاری گردید.

همکاری بین المللی در باره اجرای محاکم خارجه و اجرای احکام داوری خارجه سرانجام باید بدان مرحله برسد که هر گاه در کشوری صادر میشود حکمی در کشور دیگر قابل اجرا باشد و از تشریفات لازم برای این اجرا هر چه میشود بکاهدند اگر حقیقت را بخواهیم قراردادهای بین المللی که در این باره بسته میشود حق حاکمیت ملی کشورهای امضاءکننده را محدود نمیکند بلکه برعکس مطابق نظری دیگر که بر مبنای اصل جهانی بودن حقوق استوار است شناسائی احکام محاکم داخلی در خارج از کشور بمنزله توسعه حق حاکمیت ملی این کشور است.

از طرف دیگر استحکام میانی اعتماد متقابل و رعایت اصول همکاری بین المللی باید دولت ها را از آن بازدارد که با توسل متعصبانه و غیر مدلل به اصل درون مرزی بودن قانون، اتباع خود را از منافی که بر اثر بهبود روابط بین المللی در زمینه شناسائی و اجرای احکام محاکم خارجی می برند محروم کنند.

تنظیم پسندیده این روابط هنگامی میسر است که هر اصل و قاعده منافی با قبول احکام محاکم خارجی را بدور افکنند همچنین آن اصلی که حکم محکمه خارجی را بمنزله دلیل دعوی میداند باید مردود شناخته شود چه این اصل متضمن این معنی است که محکمه کشور دیگر اعتباری برای محکمه صادرکننده حکم مورد تقاضای اجراء قائل نیست.